فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷، ص ص ۱۱۰ – ۷۹

مخاطبان و مجموعه‌های تلویزیونی
(قرائت‌های زنان از مجموعه پرواز در حباب)

جمال محمدی [1]
عضو گروه جامعه شناسی دانشگاه کردستان

چکیده
تلاش اصلی این مقاله، تبیین چگونگی قرائت یا رمزگشایی مجموعه‌های تلویزیونی توسط مخاطبان (زنان) است. این پرسش که مجموعه‌های تلویزیونی، به مثابهٔ گفتمان‌هایی ترکیبی، چه معناها، ایده‌ها و ارزش‌هایی را (از طریق به‌کارگیری یک سری تمهیدات، سازوکارها و شگردهای فنی و نیز به واسطهٔ برخی رمزگان اجتماعی و ایدئولوژیک) مرجح می‌سازند و مخاطبان چگونه این معناها، ایده‌ها و ارزش‌ها را رمزگشایی و تفسیر می‌کنند، موضوع اصلی پژوهش حاضر است. از این منظر، یک مجموعه نوعی «ترکیب‌بندی» عناصر مختلف و گاه متضاد است که حول «نقطهٔ محوری» خاصی وحدت یافته است. سوبژکتیویتهٔ مخاطبان نیز ترکیبی از عناصر مختلف است. در مواجههٔ این دو ترکیب‌بندی است که معنا برساخته می‌شود. در پژوهش حاضر، ابتدا کوشیده‌ایم با استفاده از روش تحلیلی نشانه‌شناختی – ساختگرایانه، «خوانش مرجح» مجموعه «پرواز در حباب» را تشریح کنیم و سپس با استفاده از روش کیفی بحث گروهی متمرکز، به مطالعه قرائت‌های مخاطبان (زنان) از این مجموعه پرداخته‌ایم. از جمله نتایج این پژوهش در بخش نخست، آن است که خوانش مرجح این مجموعه می‌کوشد نهیلیسم اجتماعی نهفته در پس گرایش افراد به مواد مخدر را پنهان کند و علت اصلی شکل‌گیری این پدیده را به وجود منابع شر نسبت دهد. در بخش تحلیل قرائت‌های مخاطبان مشخص خواهد شد که مخاطبان، قرائت معارضی از این مسئله دارند.

واژگان کلیدی: استیضاح، ایدئولوژی ارگانیک، بلوک قدرت، ترکیب‌بندی، خوانش مرجح، رمزگان، رمزگشایی، رمزگذاری، سوبژکتیویته، گفتمان، هژمونی.

1 - M. jamal8@gmail. com

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

هستهٔ اصلی دیدگاه‌های نظری در پژوهش حاضر، نظریهٔ گرامشی دربارهٔ هژمونی و روابط قدرت و چگونگی شکل‌گیری سوژه است. این نظریه مبنای اصلی پژوهش‌هایی بوده است که در حوزهٔ مطالعات فرهنگی، دربارهٔ تلویزیون و مخاطبان آن انجام شده است. سنت فکری گرامشی به دست متفکرانی چون استوارت هال[1]، ارنستو لاکلاو[2] و شانتل موفه[3]، دیوید مورلی[4]، و کسان دیگری در مطالعات فرهنگی بسط داده شد. ما کوشیده‌ایم از دل مناقشات نظری‌ای که در این سنت وجود داشته، برای مطالعهٔ مجموعه‌های تلویزیونی و مخاطبان آن در ایران نوعی «منظومهٔ نظری» استخراج کنیم.

در جامعهٔ ما، تلویزیون (به طور کلی دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت) نقش مهمی در شکل‌دهی به سوبژکتیویتهٔ افراد دارد. تلویزیون از طریق تثبیت معنای نشانه‌ها، طبیعی جلوه دادن برخی کنش‌ها و نگرش‌ها، سرپوش نهادن بر خصلت پیشامدیِ رخدادهای اجتماعی و کتمان برساخته بودنِ هویت، می‌کوشد گفتمان خاصی را سیطره بخشد. گفتمان مورد پسند تلویزیون، مثل هر گفتمان دیگری، نوعی «ترکیب‌بندی» عناصر مختلف است که حول «نقطهٔ محوری» خاصی وحدت می‌یابد. تلویزیون این گفتمان را به مثابهٔ «عرف عام» به مخاطبان خود معرفی می‌کند و بدین وسیله، با تمام قوا در جهت طبیعی جلوه دادن عناصر و معناهای مندرج در این گفتمان می‌کوشد. از میان برنامه‌های مختلفی که تلویزیون پخش می‌کند، مجموعه‌های ایرانی اهمیت خاصی دارند و می‌توان گفت در زمرهٔ پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیون هستند. در این پژوهش، در پی کشف معانی نهفته در این مجموعه‌ها نیستیم بلکه کوشش ما تحلیل این مسئله است که گفتمان حاکم بر این مجموعه‌ها (که نوعی ترکیب‌بندی عناصر مختلف است) تا چه حد موفق می‌شود به ذهنیت مخاطبان (در این پژوهش، زنان) شکل دهد. به عبارت دیگر، موضوع پژوهش حاضر، مطالعهٔ مواجههٔ دوگونه «ترکیب‌بندی» است: مجموعه تلویزیونی به مثابهٔ نوعی ترکیب‌بندی (یا گفتمان ترکیبی دارای خوانش مرجح) و سوبژکیتویتهٔ مخاطبان به عنوان نوعی ترکیب‌بندی عناصر مختلف. برساختن معنا همواره در جریان مواجهه متن و مخاطبان رخ می‌دهد. این مواجهه نه یک‌سویه است و نه یکدست و به همین دلیل نیاز

1 - Stuart Hall
2 - Ernesto Laclau
3 - Chantel Mouffe
4 - David Morly

Archive of SID
www.SID.ir

به مطالعه‌ای تجربی دارد.

مطالعهٔ تلویزیون و مخاطبان آن در چارچوب این سنت فکری (مطالعات فرهنگی)، گرچه سابقه‌ای طولانی ندارد، اما امروزه به یکی از حوزه‌های مطالعاتی وسیع و پرمناقشه تبدیل شده است. دیوید مورلی (مطالعهٔ مخاطبان نیشن واید)، آین انگ[1] (مطالعهٔ مجموعه دالاس و مخاطبان آن)، دوروتی هابسون[2] (پژوهش دربارهٔ بینندگان مجموعه‌های کراس رود[3]، تانیا مادلسکی[4] (زنان بیننده مجموعه‌های آبکی)، جنیس ردوی[5] و پژوهشگرانی چون شارلوت برانسدون[6]، رابرت آلن[7] و الن سایتر[8] از جمله کسانی هستند که در کنار بسیاری دیگر، این سنت نظری پژوهشی را بسط داده‌اند. در ایران مطالعه دربارهٔ تلویزیون و مخاطبان آن در چارچوب سنت‌های نظری دیگر (عمدتاً سنت ارتباطات توده‌ای آمریکایی) بسیار بوده است، اما در این سنت تقریباً مطالعه‌ای دربارهٔ تلویزیون انجام نشده است. البته می‌توان از یک مورد نام برد که تا حدی به این دست مطالعات نزدیک است و آن اثری از دکتر حسین پاینده است با عنوان قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران. پاینده در این کتاب کوشیده است با استفاده از نقدهای نشانه‌شناختی و فمینیستی و با تمسک به نقد ادبی، به تحلیل آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران بپردازد. این کتاب با کارهایی که در مطالعات فرهنگی انجام می‌شود، قرابت بسیار دارد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، آن است که مجموعه تلویزیونی پرواز در حباب چگونه و بر مبنای چه سازوکارها و تمهیداتی، گفتمان حاکم را بازنمایی و بازتولید می‌کند و مخاطبان مختلف این مجموعه چگونه به قرائت و رمزگشایی آن می‌پردازند. در این مجموعه کدام دسته از معناها، ایده‌ها و ارزش‌ها مرجح و مسلط هستند و طبیعی جلوه داده می‌شوند و مخاطبان مختلف تا چه حد قرائت مسلط و معناهای مرجح این مجموعه را می‌پذیرند یا رد می‌کنند و یا با آن وارد گفتگو می‌شوند. به عبارت دیگر، در پی تبیین این مسئله هستیم که مخاطبان مختلف

1 - Ien Ang
2 - Dorothey Hobsom
3 - Crossroad
4 - Tania Modleski
5 - Janice Radway
6 - Charlotte Brunsdon
7 - Robert Allen
8 - Ellen Seiter

Archive of SID
www.SID.ir

به چه گفتمان‌هایی، غیر از گفتمان حاکم بر مجموعه، دسترسی دارند و این دسترسیِ گفتمانی چه نقشی در قرائت آن‌ها از مجموعه دارد. به تعبیری، رویارویی مخاطبان و مجموعه‌ها نوعی «جنگ چریکی نمادین» است (اکو، ۱۳۸۲، ۵۱). در این جا می‌کوشیم سازوکارها و چگونگی این جنگ نمادین را تبیین کنیم. کار ما تنها به تبیین این مسئله محدود نمی‌شود که کدام دسته از مخاطبان، گفتمان مسلط مجموعه را می‌پذیرند، کدام دسته کاملاً رد می‌کنند و چه قشری از مخاطبان با این گفتمان وارد گفتگو می‌شوند. بلکه فراتر از این، کوشش ما تبیین چگونگی مواجههٔ عناصر مختلف دو «ترکیب‌بندی» است: سوبژکتیویتهٔ مخاطبان و مجموعه‌ها در مقام نوعی ترکیب‌بندی. جایگاه عینی افراد در ساختار اجتماعی، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری سوبژکتیویته آن‌ها و قرائت‌شان از یک متن دارد. از آن سو نیز مجموعهٔ تلویزیونی به مثابه گفتمانی ترکیبی با تمسک به شگردها، تمهیدات و ترفندهای مختلف، می‌کوشد مخاطبان را فراخواند تا ایده‌ها و معناها و ارزش‌های خاصی را بپذیرند. تحلیل این رویارویی، هدف اصلی پژوهش حاضر است.

مبانی نظری

پژوهش حاضر در چارچوب سنت فکری مطالعات فرهنگی انجام شده و مقصود اصلی آن، تبیین نقش و تأثیر هژمونی در شکل‌دهی به سوبژکتیویتهٔ افراد و چگونگی مقاومت ایشان در برابر سلطه و هژمونی است. نظریهٔ هژمونی آن طور که گرامشی، هال، لاکلاو و موفه آن را شرح و بسط داده‌اند، ناظر بر سیالیت روابط قدرت، ارگانیک بودن ایدئولوژی، تناقض‌آمیز بودن «عرف عام»، تکثر آنتاگونیسم‌های اجتماعی، مقاومت سوژه‌ها در برابر سلطه و در یک کلام، نافی «تز ایدئولوژی حاکم» و نظریهٔ زیربنا/روبنا و نیز ناقد مفروضات لیبرالیِ دربارهٔ دولت و جامعه است. پایهٔ اصلی هر نظام هژمونیک نوعی «ایدئولوژی ارگانیک» است که بازتاب منافع مجموعه‌ای از گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف (به تعبیر گرامشی، بلوک قدرت) در برههٔ خاصی از زمان است؛ این گروه‌ها و طبقات توانسته‌اند پس از فتح جامعهٔ مدنی و با به دست گرفتن رهبری فکری و اخلاقی، به قدرت دست یابند و سپس با تمسک به سلاح‌های «اعمال زور به شکلی هنجاری» نوعی «نظم فرهنگی جدید» خلق کنند و با اعمال گونه‌ای «ترکیب‌بندی»، سوژه‌های اجتماعی موجود را در جهت تحکیم پایه‌های نظام هژمونیک شکل بخشند. بنابراین، کارکرد اصلی ایدئولوژیِ ارگانیک، استیضاح افراد و تبدیل آن‌ها به سوژه‌هایی

Archive of SID
www.SID.ir

متناسب با نظم فرهنگی جدید است. ایدئولوژی ارگانیک، این کارکرد را از طریق دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت (خانواده، مدرسه، رسانه‌ها، آموزش و پرورش و...) انجام می‌دهد؛ بدین معنا که می‌کوشد از راه برساختن گفتمان‌هایی ترکیبی حول «نقطه محوریِ» خاصی، جهان و جامعه و روابط اجتماعی را برای سوژه‌ها از زاویهٔ ویژه‌ای تصویر کند. اما تنها به انجام این کار بسنده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد با شکل دادن به «عرف عام» و طبیعی جلوه دادن برخی معناها و ارزش‌ها و ایده‌ها در قالب «عرف عام»، خود را به زندگی روزمره و انضمامیِ آدمیان پیوند بزند تا بدین وسیله کارایی و اثربخشی عینی و تاریخی‌اش را تضمین کند. «عرف عام» ترکیب‌بندی عناصری است که مطلوب و مقبول ایدئولوژی ارگانیک هستند. «عرف عام» به هیچ رو پدیده‌ای منسجم، طبیعی و حقیقی نیست، بلکه امری تاریخی و برساخته و ترکیبی است. نظام هژمونیک می‌کوشد «عرف عام» را طبیعی و بدیهی جلوه دهد تا سوژه‌ها فکر کنند با اموری حقیقی و ذاتی طرف‌اند و از استقلال و آزادی برخوردارند. لاکلاو و موفه به جای مفهوم «عرف عام» از مفهوم گفتمان استفاده می‌کنند. گفتمان، کلیت ساخت‌یافته‌ای است که حاصل عمل ترکیب‌بندی است و جهان اجتماعی را برمی‌سازد و معنا می‌بخشد (لکلا و موفه، ۱۹۸۵: ۱۱۲). گفتمان نوعی فرایند خلق معناست، یعنی فرایند «تثبیت» معنای نشانه‌هاست. تثبیت معنای یک نشانه در یک گفتمان، فقط از طریق «طرد» تمام معناهای ممکن دیگری که آن نشانه می‌تواند به خود بگیرد، امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین، هر گفتمانی برای آن‌که بتواند یک نظام معنایی واحد و منسجم ارائه کند، ناگزیر است معنای نشانه‌ها را به معنایی واحد فروکاهد. بلوک قدرت برای تحکیم پایه‌های هژمونی خود، گفتمان خاصی را حول نقاط محوری خاصی به گروه‌های فرودست القا می‌کند. اما فرودستان نیز گفتمان‌هایی حول نقاط محوری دیگری در جهت دفاع از منافع و ارزش‌های خود به‌وجود می‌آورند. به همین دلیل، عرصهٔ اجتماع، عرصهٔ «جنگ چریکی نمادین» است. افزون بر این، تثبیت معنای نشانه‌ها در یک گفتمان، هیچ‌گاه دائمی و لایتغیر نیست. گفتمان‌ها ساخت‌هایی ناتمام در «قلمرو نامتعینِ» امور بشری هستند و هرگز به ساخت‌یافتگی کامل نمی‌رسند. به همین دلیل، فرودستان همواره می‌توانند گفتمان مسلط را ترکیب‌زدایی و واسازی کنند و معناهای مرجح و تثبیت‌شدهٔ آن را وارونه سازند. سیاست نیز معنایی جز این ندارد (لکلا و موفه، ۲۰۰۲: ۳۴).

در واقع، سیاست یعنی شیوه‌ای که گروه‌ها و طبقات اجتماعی برای برساختن امر اجتماعی و معنا بخشیدن به آن به کار می‌برند. به‌کارگیری هر شیوه‌ای برای برساختن امر اجتماعی، به

Archive of SID
www.SID.ir

معنای طرد شیوه‌های دیگر است. نظام هژمونیک پیوسته می‌کوشد شیوهٔ مورد استفاده‌اش برای برســاختن امر اجتماعی را به مثابهٔ وضعیتی «عینی» معرفی کند، اما عینیت چیزی نیست مگر گفتمان مسلط و رسوب‌یافته. هویت افراد در چنین قلمروی است که برساخته می‌شود. از آن‌جا که در هر اجتماعی، همواره گفتمان‌های مختلف وجود دارند و در شکل‌دهی به سوبژکتیویتهٔ افراد دخیل‌اند، هویت همواره امری ترکیبی است؛ درست مثل گفتمان حاکم که ترکیبی از عناصر مختلف و متضاد است، هویت افراد نیز نوعی ترکیب‌بندی عناصر مختلف و متضاد است. اما هرگونه ترکیب‌بندی، واجد نقطه‌ای محوری است که اصل وحدت‌بخش یا عنصر مسلط آن به شــمار می‌رود. هویت هیچ‌گاه امری ذاتی نیست، بلکه برساخته می‌شود (لکلا و موفه، ۱۹۸۵: ۱۱۱). این برساختن به هیچ وجه امری ارادی نیست، بلکه محصول میزان و چگونگی دسترسی افراد به گفتمان‌های مختلف اســت؛ میزان و چگونگی دسترسی افراد به گفتمان‌های مختلف نیز تابع جایگاه عینی آن‌ها در ساختار اجتماعی است. نظام هژمونیک تلاش می‌کند با ترویج و گسترش گفتمان مسلط، ساختار و سلسله‌مراتب اجتماعی موجود را بازتولید کند. تلاش برای بازتولید قواعد حاکم بر خانواده و مدرسه و آموزش و پرورش فقط بخشی از این تلاش است؛ بخش دیگر آن، ســیطره بر رسانه‌ها و کتاب و سینما و جز آن برای تولید سوژه‌های اجتماعی است. از این زاویه است که رابطهٔ بین نظام هژمونیک و دستگاه‌ها و نهادهای اجتماعی روشن می‌شود. از این منظر، نهادهایی همچون رسانه‌ها، خانواده، مدرسه، دانشگاه، هیچ‌گاه نهادهایی خنثی و بی طرف نیستند، بلکه نقش مهمی در بازتولید وضع موجود دارند.

تلویزیون یکی از دســتگاه‌های ایدئولوژیک دولت اســت که برنامه‌هایی آکنده از معناها، ایده‌هــا و ارزش‌های خاص پخش می‌کند و به انحای مختلف (یعنی با اســتفاده از تمهیدات و شــگردهای فنی و اجتماعی و ایدئولوژیک) می‌کوشــد مخاطبان را اســتیضاح کند (مفهوم دســتگاه‌های ایدئولوژیک دولت از آن لویی آلتوســر است. از نظر آلتوسر سلطهٔ بلوک قدرت از دو طریق اعمال می‌شــود: از طریق دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت و از طریق دستگاه‌های ســرکوبگر دولت. آموزش و پرورش، خانواده، رسانه‌ها و نهادهای حقوقی در زمرهٔ مهمترین دســتگاه‌های ایدئولوژیک دولت‌اند؛ نگاه کنید به: آلتوسر، ۱۹۷۱). پخش فزایندهٔ مجموعه‌های تلویزیونــی یکی از ترفندهای تلویزیون برای طبیعی جلوه دادن «عرف عام» موجود و تقویت جهان‌نگری حاکم و بازنمایی جهان اجتماعی تثبیت‌شده است. اما ادعای ما در این‌جا به هیچ وجه آن نیســت که برنامه‌های تلویزیونی ابزاری در دست «طبقهٔ حاکم» (این مفهوم در سنت

Archive of SID
www.SID.ir

نظری این پژوهش جایی و معنایی ندارد) برای تحمیل **ایدئولوژی مسلط** خود بر دیگر اقشار اجتماعی است. در این‌جا به‌جای مفهوم طبقهٔ حاکم، از مفهوم **بلوک قدرت** (مفهومی که گرامشی آن را جعل کرد) و به جای ایدئولوژی حاکم، از مفهوم **ایدئولوژی ارگانیک** (این مفهوم نیز از آن گرامشی است و استوارت هال آن را بسط داد) استفاده می‌شود. **بلوک قدرت** دال بر آن است که صاحبان قدرت در یک جامعه، همگی متعلق به طبقه واحدی نیستند، بلکه افرادی هستند از خاستگاه‌های اجتماعی متفاوت که حول منافع و علایق خاصی وحدت یافته‌اند و درست به همین دلیل، ایدئولوژی بلوک قدرت یک ایدئولوژی منسجم و یکدست نیست، بلکه نوعی **ترکیب‌بندی** است (هال، ۱۹۸۰: ۶۳). فرض اصلی ما آن است که متکثر شدن کانون‌های آنتاگونیسم اجتماعی در جامعه ایران، زمینهٔ شکل‌گیری گروه‌های متفاوت با منافع و علایق مختلف را فراهم ساخته و امروزه نظام هژمونیک جامعهٔ ما بازتابی از حضور این گروه‌ها و طبقات و نیروهاست. گفتمان مسلط نیز برایند علایق و منافع و ارزش‌های متضاد این گروه‌هاست و وجه ارگانیک بودن آن در همین امر نهفته است. بنابراین، تلویزیون نیز در مقام یکی از ارگان‌های مروج این ایدئولوژیِ ارگانیک، سرشار از تناقض‌ها و تضادهاست. اما در هر صورت، این گفتمان مسلط که بر تلویزیون هم حاکم است، واجد **نقطهٔ محوری** خاصی است که عامل و اصل وحدت‌بخش آن به شمار می‌رود. بنابراین، گفتمان مسلط یا خوانش مرجعِ مجموعه‌های تلویزیون پیوند تنگاتنگی با **ایدئولوژی ارگانیک** نظام هژمونیک دارد. نظام هژمونیک می‌کوشد با مرجع ساختن این خوانش یا گفتمان، شرایط پدیدآورنده هژمونی خود را بازتولید کند.

این سنت نظری مبنای پژوهش‌های بسیاری دربارهٔ مخاطبان تلویزیون بوده است. تونی بِنِت[1] و جانت ولاکات[2] بر مبنای همین طرح به مطالعهٔ مخاطبان و متن و عمل قرائت پرداخته‌اند. موضوع اصلی کتاب آن‌ها **جیمز باند و فراسو**[3] (۱۹۸۷) این است که شخصیت جیمز باند چگونه از طریق طیفی از متون و رفتارهای فرهنگیِ متفاوت، تولید و بازتولید شده است. آن‌ها این نظریه را رد می‌کنند که کارکرد اصلی متون داستان‌های عامه‌پسند، القاء ایدئولوژی است و این که این داستان‌ها از مصادیق صنعت فرهنگ سازی هستند (استوری، ۱۳۸۳: ۱۷). آن‌ها معتقدند

1 - Tony Bennett
2 - Janet Woolacott
3 - Bond and Beyond

Archive of SID
www.SID.ir

که هر متنی طیف متنوع و متناقضی از گفتمان‌ها و ضد گفتمان‌های ایدئولوژیک را در دسترس خوانندگان قرار می‌دهد که باید در موقعیت خاصی از قرائت به کار انداخته شوند. استدلال آن‌ها به طور خلاصه و کلی آن اســت که محبوبیت جیمز باند ناشی از توانایی او در ترکیب‌بندی و بیان رسای مجموعه‌ای از مسایل فرهنگی و سیاسی است (استوری، ۱۳۸۳: ۱۸).

یکی دیگر از پژوهشگرانی که به طور مفصل رابطهٔ بین متن و مخاطبان یا فرهنگ مسلط و فرهنگ عامه را مورد کندوکاو و بررسی قرار داده، جنیس ردوی[1] است. ردوی در اثرش، **قرائت داستان‌های عاشقانه**[2] (۱۹۸۷)، به پژوهش دربارهٔ زنانی پرداخته است که داستان‌های عاشقانه می‌خوانند. پژوهش او در مورد چهل و دو خوانندهٔ داستان‌های عاشقانه است که ساکن منطقهٔ اسمیتون و اکثرشان متأهل و دارای فرزند هستند. بنابر یافته‌های پژوهش ردوی، زنان اسمیتون داســتان‌های عاشــقانه ای را می‌خوانند که در آن‌ها زنی باهوش و استقلال خواه و شوخ طبع، پس از تردید و بی‌اعتمادی فراوان و اندکی جفا و ســنگدلی، سرانجام تسلیم مردی با ذکاوت و با محبت و خوش خلق می‌شــود. این مرد از خلال رابطه‌اش با زن، از انســانی عاطفی اما نافرهیخته، تبدیل می‌شــود به کسی که می‌تواند برای او دل بسوزاند و به گونه‌ای بپروراندش که ســنتاً فقط از زنان توقع می‌رود (ردوی، ۱۹۸۷: ۲۰–۳۵). به نظر ردوی، نفس زنانه، نفســی مرتبط با دیگران است، حال آنکه نفس مردانه خودسالار و مستقل است. ردوی در گفتگوهایی که با زنان اســمیتون انجام داد، به این نتیجه رسـید که آنان در توصیف لذت ناشی از خواندن داستان‌های عاشقانه، اصطلاح «ادبیات تفنّن» را به دو مفهوم مختلف، اما مرتبط به کار می‌برند: هم برای اشاره به فرایند هم ذات‌پنداری خواننده با رابطهٔ قهرمان مرد و قهرمان زن، و هم «به مفهومی غیراستعاری و برای کتمان زمان حال».

بحــث تعامل متن و مخاطبــان را مفصل‌تر از هر جا، در کارهــای آین انگ[3] می‌توان دید. چکیدهٔ نظرات او در کتاب **دیدن دالاس**[4] (۱۹۹۱) آمده که پژوهشــی اســت دربارهٔ مخاطبان مجموعهٔ آمریکایی دالاس که در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ همزمان در بیش از نود کشور پخش می‌شد. دغدغهٔ اصلی انگ این اســت که ســازوکارهای محرک لذت در دالاس را بررسی کند. به نظر

1 - Janice Radway
2 - Reading Romances
3 - Ien Ang
4 - Watching Dallas

Archive of SID
www.SID.ir

انگ، دالاس مصداق بارز «رئالیسم احساسی»[1] است (انگ، ۱۹۹۱: ۵). به همین دلیل دالاس را هم در سطح معنای صریح و هم در سطح معنای ضمنی می‌توان قرائت کرد. مخاطبان می‌توانند بین زندگی خود و زندگی بازنمایی شـــده در دالاس رابطه برقرار کنند. بخش اعظم لذت‌های دالاس ناشی از میزان سیالیتی است که مخاطبان می‌توانند بین جهان داستانی و جهان زندگیِ روزمره تشخیص دهند (استوری، ۱۹۹۶: ۱۸-۲۰).

دوروتی هابسون[2] متفکر دیگری است که همین شیوه را برای تحلیل مجموعهٔ کراس رود و مخاطبان آن پی گرفته است. او در اثرش، **کراس رَود: نمایش مجموعه آبکی**[3] هم فرایندها و سازوکارهای تولید مجموعه را بررسی می‌کند و هم به مطالعهٔ مردم نگارانه مخاطبان می‌پردازد. سرآغاز اثر او بحثی است مفصل دربارهٔ مجموعه‌های تلویزیونی و تاریخ آن‌ها. در ادامهٔ بحث تولید خود مجموعه کراس رود مطرح می‌شود. هابسون برای مطالعهٔ فرایندهای تولید مجموعه، در جلسات سازندگان آن حاضر شده و با آن‌ها مصاحبه کرده است. او در همین بحث تولید، به خوبی ماهیت و اثرات فرایندهای تولید بر متن را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، این بخش کتاب او تحلیلی است دربارهٔ چگونگی عملکرد صنعت‌های فرهنگ‌سازی. ایدهٔ اصلی هابسون در این بخش، آن است که مجموعه کراس رود محصول ترکیبی نهادهای پخش و شرکت‌های تولید و سازندگان برنامه و مخاطبان است (مورلی، ۱۹۸۹. ۳۵). اما بخش اصلی کتاب به همین بحث مخاطبان و چگونگی استفادهٔ آن‌ها از مجموعه مربوط می‌شود. فرق هابسون با مورلی در این اســـت که هابسون با استفاده از روش‌های مردم نگارانه و مشاهدهٔ مشارکتی و گفتگوهای آزاد به مطالعهٔ چگونگی مصرف مجموعه‌ها در متن زندگی روزمره می‌پردازد. اما او نیز همچون مورلی معتقد اســـت مخاطبان می‌توانند معانی نهفته در متون تلویزیونی را وارونه کنند. با این حال برخلاف مورلی چندان به مطالعهٔ فرایندهای رمزگشـــایی علاقه‌مند نیســـت، بلکه دغدغهٔ عمدهٔ او ارزیابی تأثیرات عملکردهای حرفه‌ای رمزگذاری است(ترنر، ۱۹۹۲: ۱۱۵).

پژوهش درخشـــان دیگری که در عرصهٔ مطالعات فرهنگـــی، دربارهٔ متن و مخاطبان انجام گرفته، کاری است که تامار لیبز[4] و الیهو کاتز[5](۱۹۹۳) در کتاب «صدور معنا» انجام داده‌اند. آن‌ها

1 - Emotional Realism
2 - Dorothy Hobson
3 - Crossroads: The Drama of a Soap Opera
4 - Tamar Leibes
5 - Elihu Katz

Archive of SID
www.SID.ir

در این کتاب به بررسی مصرف مجموعه دالاس در سطح بین‌المللی پرداخته‌اند. پرسش اصلی آنان این بود که آیا برنامه‌هایی مثل دالاس صرفاً کالایی فرهنگی برای فروش در بازارهای جهانی به شمار می‌روند یا این که چنین برنامه‌هایی، عواملی برای انهدام ارزش‌های بومی نیز هستند (لیبز و کانز، ۱۹۹۳: ۸). آنان برای بررسی تأثیرات فرهنگی و سیاسی دالاس به مطالعهٔ خوانش‌های مخاطبان این مجموعه در سه کشور اسرائیل، آمریکا و ژاپن پرداختند. در اسرائیل چهار گروه اجتماعی را مورد مطالعه قرار دارند: ساکنان باسابقهٔ شهرک‌های یهودی‌نشین که از غرب به اسرائیل مهاجرت کرده بودند، مهاجران جدید از روسیه، اعراب اسرائیلی و یهودیان مراکشی. آن‌ها به منظور مقایسهٔ بیشتر، بینندگان آمریکایی این مجموعه در لس‌آنجلس (بخشی از مخاطبان اولیهٔ این برنامه) و بینندگان ژاپنی در توکیو (یکی از معدود مکان‌هایی که به مجموعه دالاس اقبال چندانی نشان نداد) را نیز در پژوهش خود ملحوظ کردند (استوری، ۱۳۸۳: ۳۰۵).

از نظر لیبز و کاتز، عمده‌ترین تفاوت در پاسخ‌های این گروه‌ها، گفتمان چارچوب‌دهنده‌ای بود که برای تفسیر مجموعه بر می‌گزیدند. گفتمان مورد استفادهٔ آمریکاییان و شهرک‌نشینان یهودی و ژاپنی‌ها، گفتمانی زیبایی شناختی بود. یهودیان مراکشی از گفتمانی اخلاقی و مهاجران روس از گفتمانی ایدئولوژیک، سود می‌جستند. مثلاً، یکی از مهاجران روس مجموعه دالاس را «تبلیغ برای سبک زندگی آمریکایی» می‌دانست. در این سو، یک عرب اسرائیلی از منظری کلی‌تر، سبکی از زندگی را که به گمان او در این مجموعه بازنمایی شده بود، محکوم می‌کرد و اظهار می‌داشت «وقتی گرایش به مادیات غلبه داشته باشد، ارکان جامعه فرو می‌ریزند و همه چیز مادی می‌شود». در عین حال، یک بینندهٔ ژاپنی مدعی بود نمی‌تواند داستان این مجموعه را جدی تلقی کند، زیرا با برداشت او از واقع‌گرایی اجتماعی تطبیق ندارد: «مشکل بتوان باور کرد که چنین ازدواجی بین بابی و آن دختر که در طبقات میانی معمول است در میان اعیان رخ دهد» (استوری، ۱۳۸۳: ۳۰۶).

به طور کلی، در مطالعات فرهنگی فرض می‌شود که رابطهٔ بین متن و مخاطبان، رابطه‌ای یک سویه نیست. مخاطبان بسته به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی‌شان قرائت‌های متفاوتی از متن دارند و از این رو در برساختن معنای متن، نقش فعالی ایفا می‌کنند. فرض فعال بودن مخاطبان و تکثر قرائت‌ها، اصلی‌ترین فرض پژوهش حاضر است. بدین معنا که ما معتقدیم گرچه مجموعه‌های تلویزیونی ایران می‌کوشند معناها و ایده‌ها و ارزش‌های خاصی را مرجح سازند و با استفاده از شگردها، تمهیدات و تکنیک‌های مختلف آن‌ها را به مخاطبان القا کنند،

Archive of SID
www.SID.ir

اما مخاطبان به سبب قرار گرفتن در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت و دسترسی به گفتمان‌هایی دیگر، خوانش دیگری از این مجموعه‌ها دارند. گفتمان یک مجموعه، ترکیبی از عناصر و مقولات خاص است و گفتمان حاکم بر سوبژکیتویتهٔ مخاطبان نیز ترکیبی از عناصر دیگر. مواجههٔ این دو ترکیب‌بندی، همان عرصه‌ای است که در آن معنا و تفسیر و قرائت برساخته می‌شود.

روش پژوهش

بحث روش در این پژوهش در دو سطح مطرح است: در سطح تحلیل متن و در سطح تحلیل مخاطبان. در بخش نخست، از روش تحلیل نشانه‌شناختی ساختگرایانه برای تحلیل متن (یعنی برای نشان دادن خوانش مرجح مجموعه تلویزیونی پرواز در حباب) استفاده شده و در بخش دوم، روش کیفی مصاحبه‌های گروهی متمرکز برای مطالعهٔ قرائت‌های مخاطبان از مجموعه به کار رفته است. تحلیل نشانه‌شناختی ساختگرایانهٔ مجموعه کوششی است برای نشان دادن قرائت مسلط متن. پیشتر متذکر شدیم که هر متنی واجد نوعی خوانش مرجح است، اما پرسش این است که خوانش مرجح متن دقیقاً کجاست؟ آیا درون خود متن است (یعنی خصلتی نهفته در متن است) یا چیزی است که می‌توان با استفاده از روش‌های تحلیل نشانه‌شناختی آن را از متن بیرون کشید؟ یا نه، تنها نوعی اظهارنظر یا پیش‌بینی از جانب تحلیلگر است در این باره که چگونه اکثر مخاطبان، متن خاصی را تفسیر و قرائت خواهند کرد؟ فرض ما بر این است که خوانش مرجح، نوعی خصلت عینی نهفته درون متن نیست که بتوان به طور عینی آن را نشان داد. از سوی دیگر، خوانش مرجح حدس تحلیلگر دربارهٔ نوع قرائت مخاطبان از متن هم نیست، بلکه خوانشی است که عوامل تولید (که رابطهٔ تنگاتنگی با بلوک قدرت دارد و طیف وسیعی از مسائل مالی و فنی و فرهنگی و نیز فعالیت‌های حرفه‌ای و صنعتی را در بر می‌گیرند) به واسطهٔ تأکید بر برخی از رمزها (رمزهای فنی و اجتماعی و ایدئولوژیک) آن را برجسته می‌سازند و با استفاده از تمهیدات و شگردها و سازوکارهای خاصی، مخاطبان را به پذیرش آن دعوت می‌کنند. مجموعه، به مثابهٔ متن، ترکیبی است از رمزهای فنی و اجتماعی و ایدئولوژیک و تلاشی است برای برجسته کردن برخی از این رمزها جهت خلق نوعی نظام معنایی منسجم. هدف از تحلیل نشانه شناختی، معلوم کردن آن لایه‌های معانی رمزگذاری شده است که در ساختار متن وجود دارند (فیسک، ۱۳۸۰: ۱۳۰). تصویری که مجموعه‌ها از جامعه و روابط

Archive of SID
www.SID.ir

اجتماعی ارائه می‌دهند پیشـــاپیش با رمزهای اجتماعی (لباس، ظاهـــر، چهره‌پردازی، محیط، رفتار، گفتار، حرکات ســـر و دســـت، صدا و غیره) و رمزهای فنی (نقش دوربین، نورپردازی، تدوین، موسیقی، صدابرداری، شخصیت‌پردازی، روایت و غیره) و رمزهای ایدئولوژیک (مثل فردگرایی، پدرسالاری، نژاد، طبقهٔ اجتماعی، مادی‌گرایی، سرمایه‌داری و غیره) رمزگذاری شده است (چندلر، ۲۰۰۲: ۲۴). بر مبنای رویکرد فوق، می‌توان عناصر مسلط مجموعه‌ها را به مثابهٔ گفتمانی ترکیبی مشـــخص ساخت و خوانش مرجح آن‌ها را نشان داد. مثلاً، می‌توان نشان داد که قهرمانان این مجموعه‌ها اشـــخاصی هستند که نقش مهمی در جامعه ایفا می‌کنند و تجسم ایدئولوژی ارگانیک‌اند، ولی تبهکاران و قربانیان خشونت قهرمانان به خرده‌فرهنگ‌های نابهنجار و فرودســـت تعلق دارند و از دایرهٔ ایدئولـــوژی ارگانیک مطرودند. یا مثلاً در این مجموعه‌ها، قهرمان همواره ظاهر محجوب و متینی دارد، به موقع عصبانی و خوشحال می‌شود و حرکات سر و دست و شیوه سخن گفتن او بسیار سنگین و سرشار از متانت است (و این با تصویری که ایدئولوژی ارگانیک از انسان «نمونه» دارد، کاملاً همخوان است). به علاوه، ساختار روایی این مجموعه‌ها مبتنی بر یک ســـری تقابل‌های دوتایی است: فقر/ ثروت، خیر/ شر، مرد/ زن، ظاهر/ باطن، ماندگار/ زودگذر و غیره. و دست آخر این‌که از انواع تمهیدات و شگردهای فنی برای بازنمایی یک سری معناها و ارزش‌ها و طرد برخی دیگر استفاده می‌شود. ما برای نشان دادن خوانش مرجح بدین شـــیوه عمل کرده‌ایم: با انتخاب برخی مقولات تحلیلی کوشیده‌ایم عناصر مسلط این مجموعه‌ها و لایه‌های معنایی رمزگذاری شده آن‌ها را نشان دهیم. البته در این میان عمدتا بر رمزگان اجتماعی و ایدئولوژیک موجود در این مجموعه‌ها (و کمتر بر رمزگان فنی) تأکید کرده‌ایم.

در بخـــش دوم برای تحلیل قرائت‌های مخاطبان از روش کیفی مصاحبهٔ گروهی متمرکز اســـتفاده کرده ایم. به دلیل مشـــکلات انجام مردم نگاری در جامعهٔ ایران و عدم امکان حضور پژوهشـــگر در فضای زندگی روزمرهٔ مخاطبان و مشاهدهٔ مشارکتی در تماشا کردن تلویزیون، به‌کارگیـــری این روش برای ما امکان‌پذیر نیســـت. همچنیـــن از آن‌جا که مصاحبهٔ متمرکز در زمرهٔ روش‌های کیفی است، برای انتخاب موارد نمونه به هیچ وجه از نمونه‌گیری‌های آماری و احتمالی اســـتفاده نکرده‌ایم. موضوع اصلی پژوهش حاضر، بررســـی تفســـیرها و تلقی‌ها و رمزگشـــایی‌هایی زنان شهر تهران (در هر سن و طبقهٔ اجتماعی و شغل و مقامی) از مجموعهٔ تلویزیونی پرواز در حباب است. پرسش اصلی ما این است که زنان چگونه **خوانش مرجح** و

Archive of SID
www.SID.ir

رمزگان مسلط مجموعه‌ها را رمزگشایی می‌کنند و در این کار از چه گفتمان‌هایی، غیر از گفتمان حاکم بر مجموعه‌ها، تغذیه می‌کنند؟ آیا زنان در بربر «موقعیت‌های سوژگی»[1]ای که مجموعه به آن‌ها عرضه می‌کند، مقاومت می‌ورزند یا تسلیم می‌شوند یا وارد مذاکره می‌شوند؟ از سوی دیگر، برخلاف رویکردهای تحلیل متن، پژوهش حاضر به هیچ وجه در پی کشـــف و افشای معنای نهفته در مجموعه‌ها نیست. قصد اصلی ما تحلیل این مسئله است که معنا در فرایند تولید و مصرف مجموعه‌ها چگونه برساخته می‌شود.

برای گردآوری اطلاعات و داده‌های مربوط به مخاطبان از روش مصاحبهٔ گروهی متمرکز اســـتفاده کرده‌ایم. برای انجام مصاحبه‌های گروهی متمرکز دو راه بیشتر وجود ندارد: تشکیل گروه‌های مصاحبه‌شونده و مشارکت‌کننده در بحث به وسیلهٔ فرد پژوهشگر، و دوم مراجعه به گروه‌های واقعی موجود در جامعه. انتخاب هریک از این دو شیوه بستگی به امکانات پژوهشی پژوهشگر دارد. با توجه به محدودیت‌ها و امکان‌های پژوهش حاضر، راه دوم را برگزیده‌ایم. واضح اســـت که در جامعهٔ ما یک زن (یک فرد مونث) می‌تواند به عنوان زن خانه‌دار، همسر، شاغل، دانشجو و مذهبی دست به قرائت یک مجموعه بزند. اما آنچه از نظر ما مهم است، تعلق یک زن به گروه‌های عینی است. یعنی مثلاً یک زن معلم بیش از هر چیز خود را به عنوان یک معلم می‌شناسد و یک دختر دانشجو، خود را در درجهٔ اول دانشجو می‌داند. ما کوشیده‌ایم در انتخـــاب گروه‌های زنان بـــرای حضور در مصاحبه‌های گروهی متمرکز، پیش از هر چیز وجه هژمونیک بودن این گروه‌ها را در نظر بگیریم. به بیان دیگر، گروه‌هایی که برای مصاحبه انتخاب کرده‌ایم، به نحوی گروه‌های هژمونیک جامعه هســـتند و نقش عمده‌ای در برساختن ایده‌ها و ارزش‌ها و شکل‌دهی به سوبژکتیویته افراد دارند؛ مثلا نقش زنان خانه‌دار در تربیت و پرورش کودکان، نقش معلمان در آموزش افراد و یا نقش دانشجویان در رشد و تحول فکری جامعه، نمونه‌هایی از این دست هستند.

بر این اســـاس، ما کوشیده‌ایم در مصاحبه‌های گروهی متمرکز، بحث دربارهٔ این مجموعه بدون هر نوع پیشداوری و القای ایده‌های خاصی انجام بگیرد، ولی در ضمن کوشیده‌ایم جهت

۱ – subject positions: اصطلاح آلتوســـر برای تبیین چگونگی تعامل ایدئولوژی با ســـوژه‌ها. ایدئولوژی ســـوژه‌ها را فرا می‌خواند تا در موقعیت‌هایی که مطلوب خود اوست، قرار بگیرند. مثلاً دوروتی هابسون در مطالعهٔ خود پیرامون مجموعه‌ها به این نتیجه رسید که «موقعیت مادر آرمانی» که گفتمان حاکم بر مجموعه‌ها زنان را برای قرار گرفتن در آن فرا می‌خوانند، غالباً مورد پذیرش زنان قرار نمی‌گیرد.

Archive of SID
www.SID.ir

بحث (و نه محتوای آن) را به سوی پرسش‌هایی که خود مد نظر داشته‌ایم، سوق دهیم.

مجموعهٔ پرواز در حباب

مجموعهٔ «پرواز در حباب» در زمستان ۱۳۸۵ از شبکهٔ سوم سیمای جمهوری اسلامی ایران به نمایش گذاشته شد. موضوع این مجموعه مسائل اجتماعی مختلف و به‌ویژه مسئلهٔ بسیار مهم مواد مخدر و اعتیاد (به طور خاص قرص‌های روان‌گردان) بود. نویسندهٔ داستان، مسئلهٔ اعتیاد و گرایش به مواد مخدر را در متن پاره‌ای روابط و مناسبات اجتماعی و تعامل دولت و خانواده (به عنوان دو نهاد اصلی و مسلط در جامعهٔ ایران) بررسی کرده بود. خلاصهٔ داستان به طور مختصر بدین شرح است (منبع خلاصهٔ داستان، خود نگارنده است که تمام قسمت‌های مجموعه را به دقت نگاه کرده است):

«فردی به نام کورش فراهانی که پدرش (یک قاچاقچی مواد مخدر) پانزده سال پیش به دست پلیس کشته شده، به قصد انتقام گرفتن از قاتلان او، از آمریکا به ایران باز می‌گردد. مادر کورش بعد از قتل پدرش، با یکی از شرکای او (که قاچاقچی بزرگی است) ازدواج کرده است. پلیسی که پدر کورش را کشته (آقای سرهنگ لطفی) اکنون با دخترش، عاطفه، و پسرش امید، تنها زندگی می‌کند. آقای لطفی در خانواده‌اش فردی متعصب و سخت‌گیر است و فرزندانش و به ویژه پسرش را درک نمی‌کند. هدف اصلی کورش، انتقام گرفتن از این دو خانواده است. کورش، همچون پدرش در کار پخش و فروش مواد مخدر (قرص‌های روان‌گردان) دست دارد و با همکاری فردی به نام آرش (که فروشندهٔ این قرص‌ها است) در حال عملی کردن نقشهٔ خویش است. غیر از این‌ها خانوادهٔ دیگری نیز وجود دارد که امید، پسر آقای لطفی، عاشق دختر آن‌ها مهتاب است. خانواده مهتاب سه نفرند، خودش و پدر و مارش. پدرش معتاد است و مادرش زنی سنتی و سنگ صبور خانواده. امید بارها برای خواستگاری از مهتاب اقدام می‌کند اما هر بار با مخالفت پدرش (آقای لطفی) روبرو می‌شود. بهانهٔ آقای لطفی، معتاد بودن پدر مهتاب و عدم تناسب دو خانواده است. بدین ترتیب زمینه و استعداد گرایش به سوی مواد مخدر در امید پیدا می‌شود. او در همین حین در مسابقات دوچرخه‌سواری شرکت می‌کند و پدرش به او قول می‌دهد در صورت اول شدن، اجازهٔ ازدواج با مهتاب را به او بدهد. امید برای رسیدن به هدفش ناچار می‌شود از مواد نیروزا استفاده کند و این مواد را از آرش می‌خرد. همهٔ این حوادث دست به دست هم می‌دهند تا امید به سوی مواد مخدر کشیده شود و بخشی از

Archive of SID
www.SID.ir

نقشهٔ کورش عملی گردد. کورش پس از آشنایی با امید درصدد عملی کردن بخش دیگری از نقشهٔ خود بر می‌آید. بدین منظور خود را با نام دیگری (رامین معزی) معرفی می‌کند و تصمیم می‌گیرد با نفوذ به درون خانوادهٔ لطفی از دختر او خواستگاری کند. در ضمن امید و خواهرش، عاطفه، با دایی‌شـــان که یک پلیس اســـت، همیشه مشـــورت می‌کنند. دایی با ازدواج عاطفه و رامین معزی مخالفت می‌کند، اما به سبب پافشاری عاطفه این ازدواج صورت می‌گیرد. در آن طرف کورش (یا همان رامین معزی) برای عملی کردن نقشهٔ خود در مورد خانواده دوم (یعنی مادرش که با شـــریک پدر کورش ازدواج کرده و اکنون یک خانواده را تشـــکیل می‌دهند) نزد آن‌ها می‌رود و با آن‌ها زندگی می‌کند و حتا شب خواستگاری از عاطفه، آن‌ها را به عنوان عمه و شوهرعمه خودش معرفی می‌کند. نقشهٔ کورش تا این‌جا خوب پیش رفته است و کسی جز دایی امید و عاطفه به او شک نبرده است. سپس او برای از بین بردن آقای لطفی از نوعی آمپول استفاده می‌کند که از آمریکا با خود آورده و اگر به کسی تزریق شود، شخص بلافاصله دچار سکته مغزی می‌شود. او با تزریق آمپول به آقای لطفی او را از پای در می‌آورد. سپس برای آن‌که نقشه‌اش لو نرود، آن را به دوست خود، آرش، نیز تزریق می‌کند. اما در لحظهٔ آخر، دایی متوجه نقشه می‌شود و کورش را دستگیر می‌کند. کورش در ادارهٔ پلیس به همه چیز اعتراف می‌کند، اما از پلیس می‌خواهد یک قاچاقچی بزرگ دیگر را نیز (یعنی فردی که شـــریک پدر کورش بوده و اکنون با مادرش ازدواج کرده) از بین ببرد. کورش همراه پلیس به سراغ این فرد می‌رود. قصد کورش عملی کردن بخش دوم نقشهٔ خود است. کورش از پلیس اجازه می‌گیرد که ابتدا خود وارد خانه شـــود و پلیس این اجازه را به او می‌دهد. کورش بعد از وارد شـــدن به خانه، شریک پدرش را می‌کشد و مادرش را به گروگان می‌گیرد و بدین ترتیب از دست پلیس فرار می‌کند. اما پلیس در لحظهٔ آخر در حین تعقیب او را می‌کشد و فردی که به او شلیک می‌کند کسی نیست جز دایی امید و عاطفه.

شخصیت اصلی مجموعهٔ «پرواز در حباب»، رامین معزی، فردی کینه‌توز و انتقام‌جو و آکنده از شـــرارت و نفرت است. این فرد محصول و ثمرهٔ خانواده‌ای است که در آن پدر، قاچاقچی مواد مخدر و مادر، بی وفا و خائن بوده اســـت. بر اســـاس گفتمان مسلط مجموعه، افرادی از قبیل رامین معزی در جامعه بسیار کم‌اند. اما با وجود همین تعداد کم می‌توانند سرمنشاء انواع مصیبت‌ها و فلاکت‌ها باشند. از این حیث، رامین معزی در «پرواز در حباب» بسیار شبیه شوکت در «نرگس» اســـت. اما تفاوتشان در این اســـت که هیچ مقاومتی، جز از طرف پلیس، در برابر

Archive of SID
www.SID.ir

کردارهای تخریب‌گر رامین معزی وجود ندارد. امید به آسانی در دام توطئه‌های رامین گرفتار می‌شـود؛ خواهر امید (عاطفه) به سـادگی فریب می‌خورد و با رامین ازدواج می‌کند؛ مرجان، معشوقهٔ رامین، که زنی عاطفی و عاقل است با وجود آگاهی از شخصیت و نقشه‌های رامین، همچنان به او عشق می‌ورزد؛ شریک قدیمی پدر رامین که اکنون با مادر او ازدواج کرده با آن‌که قاچاقچی ماهری است و تاکنون به دست پلیس نیفتاده، حضور رامین را در خانه‌اش می‌پذیرد؛ آقای لطفی گرچه سال‌ها پلیس بوده، به هیچ وجه به رامین شک نمی‌کند و دخترش را به عقد او در می‌آورد. به طور کلی، رامین با جامعه‌ای روبرو اسـت که اعضای آن بسیار ساده‌دل‌اند و به آسـانی در برابر ژست‌ها و دروغگویی‌های او سر تعظیم فرود می‌آورند و رامین نیز هرچه می‌خواهد با آن‌ها می‌کند. این جامعه یک نگهبان قدرتمند دارد و آن پلیس است که او هم فقط در لحظهٔ آخر موفق می‌شود این منبع شر را نابود کند.

تأمـل عمیـق در گفتمان حاکم بر این مجموعه ما را به این نتیجه می‌رسـاند که از منظر این گفتمان، سبب اصلی گرایش به مواد مخدر در جامعه چیزی نیست مگر شرارت‌ها، کینه‌توزی‌ها و انتقام‌جویی‌های معدودی افراد ناباب. چگونگی شخصیت‌پردازی رامین معزی در این مجموعه بر اساس همان خصلت‌هایی است که در فرهنگ دینی سنتی ما برای افراد شرور برشمرده می‌شود. این شخصیت کاملاً سیاه است و جامعه‌ای که او در پی انتقام گرفتن از آن برآمده، از افرادی ساده و معصوم تشکیل شده است. بی‌جهت نیست که در این مجموعه راه ترک اعتیاد و خلاصی از یأس و استیصال و افسردگی، در پناه بردن و تمسک جستن به عرفان و متافیزیک و پند و اندرز (یعنی راه دل، راه بازگشـت به فطرت) خلاصه می‌شـود. اگر این فرض را بپذیریم که مسایل اجتماعی ریشه‌های اجتماعی دارند، باید بپذیریم راه‌حل نیز باید در پی خشکاندن این ریشه‌ها و حل عقلانی این مسائل باشد. پناه بردن به عرفان و رازگونگی در واقع نوعی دور زدن مسائل اجتماعی است که توسط این مجموعه توصیه می‌شود. مهتاب، دختر مورد علاقهٔ امید، بارها پدرش را نزد فردی می‌برد که مدعی است از طریق کشف و شناخت نفس و از راه دل، اعتیاد را ترک گفته است. از این دیدگاه، برای حل مسـائل بین‌الاذهانی و اجتماعی، راهی خارج از چارچوب جامعه معرفی می‌شود (اباذری، ۱۳۸۱). نهیلیسم حاکم بر طبقهٔ متوسط که ریشهٔ اصلی گسترش اشتیاق به مواد مخدر است، تنها چاره‌اش در بیرون و به قول میلان کوندرا در «جایی دیگر» است.

بهتر اسـت برای تحلیل گفتمان حاکم بر این مجموعه از تحلیلی که آلیسـن لایت درباره محافظه‌کاری نهفته در داستان‌های پلیسی آگاتاکریستی به دست داده، مدد بجوییم. لایت بر آن

Archive of SID
www.SID.ir

اســت که داستان‌های پلیسی آگاتا کریستی بازنماگر نوعی محافظه‌کاری بین دو جنگ جهانی در انگلســتان اســت که به امری روزمره و خانگی تبدیل شده بود. آگاتاکریستی نماینده و در عین حال ســخنگوی چنین محافظه‌کاری‌ای بود. در رمان‌های او، زن رمانتیک و شــکننده که جفت مرد قهرمان و جنگجو است، جای خود را به زنی می‌دهد که اهل خانه و خانواده است و از شوهر خود تقاضایی جز سرپرستی خانواده ندارد. هیجانی که رمان‌های کریستی به وجود می‌آورند، نوعی هیجان مهارشدهٔ خانگی است و در پایان داستان، تعادل زندگی روزمره دوباره برقرار می‌شــود. محافظه‌کاری داستان‌های کریســتی در برانگیختن ترس از آشوب اخلاقی و اجتماعی و در تقویت آرزوی زندگی در جهان منظم نهفته است (لایت، ۱۳۸۳: ۱۷۹). از نظر لایت، نوعی گفتمان روان‌شناختی عامیانه بر داستان‌های پلیسی آگاتا کریستی حاکم است. این گفتمان مهیاگر زبانی مناسب برای نوع خاص محافظه‌کاری اوست. این گفتمان ملودرام را از رمان‌های او می‌زداید و به احکام اخلاقی، جنبه‌ای انسانی و عقل سلیمی می‌دهد. آگاتا کریستی به روان‌شناسی کردن جنایت می‌پردازد، او قصد دارد با این کار فهم خواننده از رفتارها و روابط اجتماعی را گسترش دهد (لایت، ۱۳۸۳: ۱۸۳). در همهٔ داستان‌های آگاتا کریستی، هنگامی که به صحبت‌های مردم گوش می‌دهیم، در می‌یابیم فقط یک تفســیر صحیح از قصه‌ها فقط یک شیوهٔ عقلانی وجود دارد و بر خلاف مفروضات جامعه‌شناختی، هزارتویی از امکانات بی‌پایان به چشم نمی‌خورد. مضمون اصلی داستان‌های او که بنیان هر نوع محافظه‌کاری است، اعتقاد به سرشت تغییرناپذیر بشر است، سرشتی که هر جا آن را بیابی، همان است.

در مجموعــهٔ «پرواز در حباب» جامعه‌ای به تصویر کشــیده می‌شــود که همهٔ اعضای آن مشــغول انجام کارهای روزمره و مســائل زندگی خانوادگی و اجتماعی خود هستند. اما این جامعه مســتعد هرگونه آسیب‌پذیری و فروپاشی اســت. تمام شخصیت‌های این مجموعه به نحوی درگیر آسیب‌های اجتماعی و مستعد استیصال هستند:

ـ رامین معزی به‌دلیل کشــته شــدن پدرش و خیانت مادرش به فردی شرور و کینه‌توز و انتقام‌جو بدل شده است.

آقای لطفی پس از ســال‌ها خدمت اکنون بــه صورت مجرد زندگی می‌کند، با فرزندانش دایماً دعوا دارد، و به فردی پیر و فرتوت و ورشکسته تبدیل شده است.

ـ مهتاب، دختر مورد علاقهٔ امید، گرفتار دست پدری معتاد است که باید مدام او را به مراکز

Archive of SID
www.SID.ir

درمان اعتیاد ببرد، پدری که مانع اصلی رسیدن مهتاب به آرزوهایش است.

ـ آرش، دوســت رامین معزی، به علت نرسیدن به عشق خود، سال‌ها کلفتی معشوقش را پذیرفته، اما ناکامی در این امر او را به ورطهٔ فروش مواد مخدر کشانده است.

و ســایر شــخصیت‌های این مجموعه نیز وضعی بهتر از این ندارند. فضای حاکم بر این جامعه، فضایی نهیلیستی و سرشار از یأس و سرخوردگی است. با این همه، گفتمان حاکم بر مجموعه، بر این سویهٔ بسیار مهم سرپوش می‌نهد و ریشه تمام مسائل و برهم خوردن «تعادل طبیعی» جامعه را در وجود فردی ذاتاً شرور و کینه‌توز جستجو می‌کند. محافظه‌کار بودن این گفتمان، دقیقاً در ســرکوب همین ابعاد نهیلیســتی و در سرکوب خصلت اجتماعی معضلات نهفته است. در گفتمان یاد شده، فرد شرور مهم می‌شود تا نقش دولت (حافظ و امین زندگی مردم) در نابود کردن او برجسته شود. اعتقاد به سرشت تغییرناپذیر فرد، در این گفتمان برجسته است. این اعتقاد سرپوشی است برای پنهان کردن خصلت برساخته بودن و شناور بودن هویت. این گفتمان با طبیعی جلوه دادن رخدادها و روابط اجتماعی و با تأیید ذات تغییرناپذیر آدمیان بر خصلت پیشامدی بودن آن‌ها سرپوش می‌نهد. بر اساس این گفتمان، در فضایی سرشار از یأس و سرخوردگی جامعه، همه افراد ذات پاک خود را حفظ می‌کنند، جز معدودی افراد بدطینت و منحرف که توسط دولت که پدر واقعی جامعه است، نابود می‌شوند. بنابراین، مقولات محوری مجموعه «پرواز در حباب» عبارتند از:

۱) پنهان کردن نهیلیسم اجتماعی نهفته در پس گرایش افراد به مواد مخدر؛

۲) تقلیل این نوع نهیلیسم به تقصیرات و اشتباه‌های فردی و به نقش افراد شرور؛

۳) بازنمایی جامعه‌ای متشــکل از افراد کودک‌صفت و بی‌پدر که نیازمند پدری بزرگ‌ترند (دولت)؛

۴) روانشناسی کردن مسائل اجتماعی و طبیعی جلوه دادن روابط بین‌الاذهانی.

قرائت زنان خانه‌دار

شــاید بتوان گفت زنان خانه‌دار، مهم‌ترین مخاطبــان اجتماعی مجموعه‌های تلویزیونی هســتند. پژوهشگرانی رسانه‌ها اغلب به این نکته اذعان دارند که مجموعه‌ها نخستین بار به قصد ســرگرم کردن زنان خانه‌دار و هماهنگ با ذهنیات و ضرباهنگ کارهای خانگی آن‌ها ســاخته شدند. اگر چه این گفته بیشتر در مورد مجموعه‌های روزانه و آبکی صادق

Archive of SID
www.SID.ir

است، اما مجموعه‌های شبانه و ساعات پربیننده نیز به همان اندازه زنان خانه‌دار را مخاطب قرار می‌دهند. تفسیر رمزگشایی زنان خانه‌دار از مجموعه‌ها به دلیل وجود موانع پژوهشی، کار بسیار دشواری است. با این همه، ما موفق شدیم یک مصاحبه گروهیِ متمرکز با زنان خانه‌دار (۵ نفر) تشکیل دهیم. این بحث دربارهٔ سریال «پرواز در حباب» در اواسط اسفندماه ۱۳۸۵ با حضور ۵ نفر از زنان خانه‌دار صورت گرفت. مشخصات این ۵ نفر به ترتیب زیر بود:

جدول ۱: مشخصات زنان مشارکت‌کننده در بحث گروهی متمرکز ۱

مشخصات / کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵
محل سکونت (تقریبی)	خیابان سمیه	میدان سپاه	خیابان بهار جنوبی	ایرانشهر	میدان فلسطین
وضع مسکن	شخصی	اجاره‌ای	شخصی	اجاره‌ای	اجاره‌ای
درآمد تقریبی خانواده	۷۰۰ هزارتومان	۶۰۰ هزارتومان	۷۵۰ هزارتومان	۶۵۰ هزارتومان	۶۰۰ هزارتومان
سن	۲۸ سال	۲۶ سال	۳۴ سال	۳۲ سال	۲۹ سال
سطح تحصیلات	دیپلم	دیپلم	سیکل	دیپلم	فوق‌دیپلم
استفاده از ماهواره	بله	خیر	خیر	بله	بله
استفاده از اینترنت	خیر	خیر	خیر	بله	خیر
استفاده از DVD و VCD	بله	بله	بله	بله	بله
خواندن روزنامه و مجله	بله	بله	خیر	بله	بله

مجموعه «پرواز در حباب» در زمستان ۱۳۸۵ از شبکهٔ سوم سیما پخش شد و نمایش آن تازه در اسفند به اتمام رسیده بود. زنان مشارکت‌کننده در این بحث، علاقهٔ خاصی به گفتگو دربارهٔ این مجموعه از خود نشان می‌دادند. بحث را خود من با طرح نکاتی در مورد این مجموعه شروع کردم. هدفم آن بود که در این بحث، نکات و مسائلی که مطلوب و مورد نظر من است مطرح شود. سپس یکی از خانم‌ها (کد ۴) بحث را ادامه داد:

«این مجموعه می‌خواهد از رامین معزی یک تبهکار جانی بسازد، اما چهرهٔ این بازیگر برای بیننده خیلی جذابیت دارد؛ حداقل از آقای لطفی جذاب‌تر است. طرز حرف زدن و پوشش و همه چیز رامین معزی مخاطب را به خود جلب می‌کند. به علاوه، در این مجموعه می‌خواهند

Archive of SID
www.SID.ir

تقصیر مسئلهٔ اعتیاد را به گردن یک سری قاچاقچی بیندازند، ولی به نظر من اعتیاد ریشه‌های عمیق‌تری دارد.»

در این لحظه خانم دیگری که گویا از حرف‌های مشـــارکت‌کنندهٔ اولی خوشش آمده بود، لب به سخن گشود (کد ۵) :

«ببینید، این مجموعه هم مثل مابقی مجموعه‌هاست. همهٔ سریال‌ها یکجوراند. تنها چیزی که می‌خواهند بگویند این اســـت که همه خوبند جز چنـــد نفر معدود. خوب، اگر این‌جوری اســـت، چرا این همه مشکلات داریم؟ تازه مگر مسائل جامعهٔ امروز را می‌توان با بد و خوب حل کرد؟»

سپس خانم دیگری با اعتراض به حرف‌های او گفت (کد ۳) :

«خوب، مشکلات ما را همین آدم‌های شرور ایجاد می‌کنند؛ والا همه که بد نیستند. به نظر مـــن این مجموعه، مجموعه خوبی بود، فقط کاش آقای لطفی را بهتر نشـــان می‌داد و زنان را آدم‌هایی گیج و احساساتی معرفی نمی‌کرد.»

سپس این پرسش را مطرح کردم که به نظر شما این مجموعه راه‌حلی برای مسئلهٔ گرایش به سوی مواد مخدر ارائه می‌دهد؟ بلافاصله همان خانم منتقدِ مجموعه (کد ۵) گفت: «نه اصلاً، فقط می‌گوید که قاچاقچی‌ها را بکشـــیم. » اما خانم دیگری (کد ۲) گفت: «درســـت است که راه‌حل خاصی ارائه نمی‌دهد، اما خیلی چیزها را روشـــن می‌کند. مثلاً این که گرایش به سوی این مواد اکثراً ریشه در شکست‌های عاطفی و سایر مشکلات روحی دارد. ما باید این مشکلات را برطرف کنیم. » سپس پرسیدم فکر نمی‌کنید این مجموعه مسایل را ساده و در سطح جلوه می‌دهد؟ همه معتقد بودند که می‌شد این مسائل را عمیق‌تر و دقیق‌تر نشان داد.

تحلیل قرائت‌های زنان خانه‌دار از مجموعه

با وجود آن که زنان خانه‌دار جایگاه اجتماعی یکســـانی در ساختار اجتماعی دارند و در فضای گفتمانی مشـــابهی می‌زیند، اما ذهنیت‌شـــان از عناصر متفاوتی ترکیب شده است. نخســـت این که جایگاه اجتماعی خانوادهٔ آن‌ها موجب دسترسی به گفتمان‌های متفاوت می‌شـــود و دوم این که ترکیب‌بندی هویت آن‌ها (این که عنصر مســـلط در ترکیب‌بندی هویت آن‌ها کدام است) نوع قرائت آن‌ها را متفاوت می‌سازد. عناصر مسلط بر سوبژکتیویتهٔ یک تیپ از زنان خانه‌دار، عبارت است از: گرایش‌های دینی، پایبندی به عرف‌های سنتی، وفاداری به نظام خانواده و سلســـله مراتب اجتماعی، علاقه به تربیت و کنترل فرزندان و

Archive of SID
www.SID.ir

طبیعی دیدن جایگاه زن و مرد. این تیپ زنان در چارچوب گفتمان روانشناختی مجموعه می‌اندیشند؛ انسان نمونهٔ مجموعه را می‌پذیرند و در همان فضای سنگین مجموعه نفس می‌کشـــند. این تیپ زنان اغلب به جزئیات و کاســـتی‌های جزئی داســـتان و گاهی نیز به بدآموزی‌های آن اعتراض دارند و انتقادشـــان از چارچوب گفتمان مسلط مجموعه فراتر نمی‌رود.

اما عناصر مسلط بر ذهنیت تیپ دیگری از زنان خانه‌دار عبارت است از: گرایش به زندگی روزمره (اموری مثل خرید، مد، آرایش، آشـــپزی و غیره)، مقاومت در برابر مردان در خانواده، مخالفت با تعصبات سنتی و دینی (اما در عین حال اقرار به دینداری مدرن)، گرایش به ژست‌ها و اداهای رفتاری مدرن (در پوشـــش، طرز حرف زدن، رابطه با جنس مخالف و جز آن). این دســـته از زنان با گفتمان مســـلط مجموعه وارد گفتگو می‌شوند، بدین معنا که عناصری از آن را می‌پذیرند، برخی را رد می‌کنند و پاره‌ای دیگر را بر حســـب تجربیات و ذهنیات خود معنا می‌کنند. انتقادات آن‌ها به گفتمان مســـلط اکثراً نقد تلاش‌های این گفتمان برای معرفی انسان نمونه و پنهان کردن نهیلیسم اجتماعی نهفته در پس گرایش افراد به مواد مخدر است. اما این تیـــپ زنان از این حیث که در چارچوب همان گفتمان روانشناســـی به تحلیل و ارزیابی امور می‌پردازند، خوانش مسلط مجموعه را می‌پذیرند.

قرائت‌های دانشجویان

در جامعهٔ ما اقشـــار فرهیخته و کتاب‌خوان باوجود دسترســـی به منابع گفتمانی دیگری نظیر اینترنت و کتاب و نشریه و فضای دانشگاه و جز آن، کما بیش برنامه‌های تلویزیونی و به‌ویژه مجموعه‌های شب هنگام را نگاه می‌کنند و این به ویژه در میان دختران دانشجو بیشتر است. به همین دلیل، در نقد و بررسی دیدگاه‌های زنان دربارهٔ گفتمان حاکم بر مجموعه‌های تلویزیونی، نمی‌تـــوان قرائت دانشـــجویان را نادیده گرفت. در این پژوهش، یـــک بحث گروهی متمرکز پیرامون مجموعهٔ «پرواز درحباب» با دانشـــجویان فنی داشتیم که گزارش و تحلیل قرائت‌های آن‌ها را در اینجا می‌آوریم.

جلسهٔ بحث گروهی متمرکز ۲ در اسفند ماه ۱۳۸۵ با حضور ۹ نفر از دانشجویان رشته‌های فنی در دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران دربارهٔ مجموعهٔ «پرواز در حباب» برگزار شد. مشخصات مشارکت‌کنندگان به ترتیب زیر است:

Archive of SID
www.SID.ir

جدول۲: مشخصات دانشجویان مشارکت‌کننده در بحث گروهی متمرکز ۲

مشخصات/کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
محل سکونت (تقریبی)	سعادت آباد	خ دولت	خ ۱۷ شهریور	بزرگراه همت	شریعتی خ واعظی	میدان امام حسین	نارمک	کوی نصر	جمالزاده
وضع مسکن	شخصی	شخصی	شخصی	شخصی	اجاره‌ای	اجاره‌ای	شخصی	شخصی	اجاره‌ای
درآمد تقریبی خانواده	۸۰۰ هزار	۱ میلیون	۹۰۰ هزار	۱ میلیون	۷۰۰ هزار	۸۰۰ هزار	۷۵۰ هزار	۸۰۰ هزار	۶۵۰ هزار
سن	۲۳ سال	۲۳ سال	۲۴ سال	۲۷ سال	۱۹ سال	۲۱ سال	۲۰ سال	۲۸ سال	۲ سال
سطح تحصیلات	کارشناسی ارشد	کارشناسی ارشد	کارشناسی ارشد	کارشناسی ارشد	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی ارشد	کارشناسی
استفاده از ماهواره	خیر	بله	خیر	گاهی اوقات	بله	خیر	گاهی اوقات	بله	خیر
استفاده از اینترنت	بله	بله	بله	بله	بله	خیر	بله	گاهی اوقات	خیر
استفاده از DVD و VCD	بله	بله	خیر	گاهی اوقات	گاهی اوقات	بله	بله	کمتر	بله
خواندن روزنامه و مجله	بله	بله	بله	بله	خیر	خیر	بله	بله	خیر

شـــاید به نظر برسد دانشـــجویان رشـــته‌های فنی کمتر اهل بحث و گفتگو دربارهٔ مسائل اجتماعی باشند، اما در واقع در جامعهٔ ما چنین نیست، اگر چه عمدتاً بحث را به سوی جنبه‌های سیاسی قضایا می‌کشانند. یکی از دانشجویان (کد ۸) بحث را این گونه شروع کرد:

«به نظر من این مجموعه می‌خواهد ریشه‌های اعتیاد را به عوامل خارجی و غربی ربط دهد، زیرا رامین معزی(یا همان کورش فراهانی) از خارج برگشته؛ ولی واقعیت این است که اعتیاد ریشه در خود جامعهٔ ما دارد و با زور و تهدید پلیس نیز از بین نمی‌رود.»

یکی دیگر از دانشجویان در تأیید همین حرف‌ها گفت (کد ۴) :

«این مجموعه از جامعهٔ ما خیلی دور است. من صرفاً برای آشنایی با خرده‌فرهنگ معتادان این مجموعه را نگاه کردم، ولی چیزی دستگیرم نشد. این مجموعه دو گروه را بازنمایی می‌کند: خلافکارها و پلیس. ولی قشر متوسط جامعه را به کلی رها کرده است.»

نظرات سه نفر دیگر از دانشجویان (کد ۱، کد ۳، کد ۵) به طور خلاصه چنین بود:

«بازنمایی زنان خیلی ضعیف اســت. در عوض، نقش پلیس خیلی پررنگ است؛ دایی، عقل کل مجموعه است، ولی خانم‌اش اصلاً دو جمله بیشتر حرف نمی‌زند، بلکه کارش گوش دادن و درد دل کردن است. عاطفه با آن‌که دانشگاهی است، ولی حتا ازدواج کردن هم بلد نیست. مرجان هم احساساتی و عاشق قیافهٔ رامین است. مادر رامین هم سراپا سطحی و احساساتی است. کل

Archive of SID
www.SID.ir

جامعه در این فیلم یا کودک‌صفت‌اند یا تبهکار، و پلیس نگهبان و مواظب هر دو گروه است.»

یکی دیگر از دانشجویان (کد ۲) نظر خود را چنین بیان کرد:

«من چند قسمت بیشتر از این مجموعه را ندیده‌ام، ولی در همان چند قسمت همدلی‌ام با آرش و رامین [دو عامل تبهکار] بیشتر از همدلی‌ام با دایی [پلیس] و آقای لطفی [پلیس قدیمی] بود. به نظر من این‌ها قربانیان جامعه هستند. با از بین بردن این افراد که نمی‌توان ریشهٔ مسئلهٔ مهمی چون اعتیاد را خشکاند.»

دانشجوی دیگری که تا این لحظه ساکت مانده بود (کد ۹) اندکی متفاوت سخن گفت:

«مجموعه خوبی بود. من قبول ندارم که مخاطبان با رامین معزی هم ذات‌پنداری کنند، زیرا به دلیل خباثت‌های موذیانه اش چندان مورد علاقهٔ آن‌ها نبود و نوجوانانی که من می‌دیدم، اصلاً او را نمی‌پسندیدند.»

ادامهٔ بحث حول همین مسائل بود و نکتهٔ جدیدی در آن دیده نشد.

تحلیل قرائت‌های دانشجویان

دسترسی دانشجویان به منافع معرفتی و گفتمانی مختلف، بیشتر از سایر گروه‌های اجتماعی است. ورود زنان به دانشگاه‌ها و عرصه‌های عمومی در ایران، تحولی شگرف در رفتارها و نگرش‌های آنان ایجاد کرد. دانشگاه بر خلاف سایر نهادهای اجتماعی که کمابیش تحت سیطرهٔ یک گفتمان مسلط هستند، عرصهٔ نزاع گفتمان‌های مختلف است. از همین رو، دانشجویان به لحاظ هویتی متکثرتر و چندگون‌تراند. به علاوه، مقطع تحصیلی و رشتهٔ تحصیلی نیز در شکل‌دهی به نگرش دانشجویان نقش عمده‌ای دارد. می‌توان دو تیپ اجتماعیِ متفاوت در میان دانشجویان دختر تشخیص داد و مواضع آن‌ها را در قبال گفتمان حاکم بر مجموعه‌ها دسته‌بندی کرد:

۱) تیپ اجتماعی اول

ترکیب‌بندی هویتی: گرایش به حفظ ارزش‌های والا و اصیل؛ علاقه به رعایت پوشش اسلامی(چادر) در حریم دانشگاه و جامعه؛ حفظ فاصله با جنس مخالف؛ طرفداری از نظریه توطئه در تحلیل مسایل اجتماعی؛ تعلق به خانواده‌هایی با گرایش‌های دینی؛ این تیپ دانشجویان به ندرت اهل استفاده از اینترنت(چت، پست‌الکترونیکی و...) و تماشا کردن ماهواره و کتاب‌های ترجمه شدهٔ غربی (رمان) هستند. آن‌ها عمدتاً در چارچوب همان گفتمان روانشناسی فکر می‌کنند و در تحلیل مسایل اجتماعی، درست مثل مجموعه،

Archive of SID
www.SID.ir

تقصیرهـــا را به گردن افراد می‌اندازند. در چارچوب همـــان «عرف عام»ی زندگی و فکر می‌کنند که مجموعه می‌کوشـــد آن را طبیعی جلوه دهد. انتقادات آن‌ها اساساً به جزئیات و کاســـتی‌های فنی مجموعه اســـت. مجموعه را به خاطر بدآموزی‌ها و بازنمایی بد زنان نقد می‌کنند. با این همه، به نگاه سیاه و سفید مجموعه به مسائل اجتماعی اعتراض دارند و معتقدند مســـائل بسی پیچیده‌تر از این‌هاســـت. علت اصلی علاقهٔ این تیپ دختران به مجموعه‌های ایرانی، نوســـتالژی برای زندگی ســـاده و معصومانه ای است که به نظرشان در حال نابودی اســـت. از نظر آن‌ها مســـایل پیچیده‌تر شده‌اند و امور به مراتب بدتر شده است.

۲) تیپ اجتماعی دوم

ترکیب‌بندی هویتی: گرایش به مظاهر مادی زندگی مدرن همچون مد و اتومبیل و تلفن همراه و لب‌تاب و غیره؛ نســـبت به پوشـــش اسلامی تسامح بیشتری دارند؛ ادعا می‌کنند اهل رمان و فیلم و ســـینما هســـتند؛ در ایجاد ارتباط با جنس مخالف آسان‌گیرتر هستند؛ عمدتاً به طبقات مرفه و متوسط به بالا تعلق دارند؛ این تیپ دانشجویان گفتمان روانشناختی حاکم بر مجموعه را تشخیص می‌دهند و رد می‌کنند؛ به فضاهای سبک گرایش دارند و وجود تناقض و تعارض در زندگی را می‌پذیرند. با این همه، رشد و شکوفایی فردیت آنان به حدی نیست که از چنگ نهیلیســـم حاکم بر فضای اجتماعی گریخته باشند، اما در هر صورت به تجربه کردن چیزهای مختلفی می‌پردازند. می‌توان گفت این قشـــر از دختران از جمله قشـــرهایی هستند که گفتمان حاکـــم بر مجموعه را نمی‌پذیرند. به حـــوزهٔ خصوصی خود آنقدر اهمیت می‌دهند که تحمل فضای «خودمانی» حاکم بر مجموعه را ندارند. اغلب شخصیتی چندپاره دارند و امید بازگشت به سوی دنیای معصومانه را از دست داده‌اند.

قرائت دانش‌آموزان دبیرستان

دانش‌آموزان دبیرستان به عنوان نسل نوظهور جامعهٔ ایران، از جمله قشرهایی هستند که گفتمان مســـلط می‌کوشد در قالب برنامه‌های رســـانه‌ای و از طریق تولید کالاهای فرهنگی به ذهنیت آن‌ها شکل بدهد. این نسل به سبب دسترسی به گفتمان‌های دیگر و بر اثر دگرگونی چگونگی جامعه‌پذیری، دارای تجربیات و ذهنیات خاص خود هستند. این مسئله که گفتمان مسلط تا چه اندازه موفق به استیضاح آن‌ها شده و آن‌ها تا چه حد در برابر این گفتمان مقاومت می‌ورزند،

Archive of SID
www.SID.ir

نیازمند مطالعه‌ای تجربی است. در پژوهش حاضر، در یک بحث گروهیِ متمرکز با ۷ نفر از این دانش‌آموزان به بحث و گفتگو نشستیم که گزارش آن را در این‌جا می‌بینید.

در بحث گروهی سوم که در اسفند ماه ۱۳۸۵ با حضور ۷ نفر از دانش‌آموزان دبیرستان رفاه (منطقه ۱۲) دربارهٔ مجموعه «پرواز در حباب» برگزار شد. مشخصات دانش‌آموزان مشارکت‌کننده به ترتیب زیر است:

جدول ۳: مشخصات دانش‌آموزان مشارکت‌کننده در بحث گروهی متمرکز ۳

کد زنان / مشخصات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
محل سکونت	پاسداران	سعادت‌آباد	نیاوران	شهر زیبا	فرمانیه	تجریش	زعفرانیه
وضع مسکن	شخصی	شخصی	شخصی	شخصی	اجاره‌ای	شخصی	شخصی
درآمد خانواده	۸۰۰ هزار	۱ میلیون به بالا	۱ میلیون به بالا	۱میلیون به بالا	۸۰۰ هزار	۹۰۰ هزار	۱ میلیون
سن	۱۷ سال	۱۷ سال	۷ سال	۱۷ سال	۱۷ سال	۱۷ سال	۱۷ سال
مقطع تحصیلی	سوم دبیرستان	سوم دبیرستان	سوم دبیرستان	سوم دبیرستان	سوم دبیرستان	سوم دبیرستان	سوم دبیرستان
استفاده از ماهواره	خیر	خیر	بله	خیر	خیر	بله	خیر
استفاده از اینترنت	خیر	گاهی اوقات	گاهی اوقات	بله	خیر	خیر	بله
استفاده از VCD و DVD	بله	بله	بله	خیر	گاهی اوقات	گاهی اوقات	گاهی اوقات
خواندن روزنامه و مجله	بله	بله	بله	بله	خیر	خیر	خیر

بحث گروهی با دانش‌آموزان دبیرستان به طور کاملاً آزاد برگزار شد، به این معنا که چون زبان آن‌ها غیرتخصصی بود و احتمال داشت هرگونه توضیح از جانب من در رأی و نظر آنان تغییر ایجاد کند، آنان را آزاد گذاشتم تا هر طور که خواستند، نظر بدهند. به همین دلیل ما فقط نظراتشان در این‌جا نقل می‌کنیم.

(کد ۴) : «پرواز در حباب مجموعه خوبی بود. ضعف‌ها و مشکلات جامعه را خوب نشان می‌داد. اما شخصیت آقای لطفی را با توجه به این که قبلاً پلیس بوده، خیلی گیج نمایش می‌داد. او در تربیت بچه‌هایش ناتوان بود و به همین دلیل، بچه‌هایش بدبخت شدند. در مورد رامین معزی من فکر نمی‌کنم که آدم تا این حد بتواند کینه‌ای باشد.»

(کد ۳) : «خیلی غیرواقعی بود. رامین معزی از کشوری خارجی به ایران می‌آید و به راحتی آدم

Archive of SID
www.SID.ir

می‌کشد و برنامه‌هایش را به خوبی اجرا می‌کند و کسی جلوش را نمی‌گیرد. این مجموعه همه چیز را ساده جلوه می‌داد. رامین معزی به دلیل زیبایی‌های ظاهری و زرنگی‌اش مورد علاقهٔ ما بود.»

(کد ۲) : «این مجموعه اصلاً پر از تناقض بود. پلیس‌ها را گیج نشان می‌داد. یک فرد به اسم رامین معزی وقتی دستگیر می‌شود که تمام برنامه‌هایش را اجرا کرده است. ولی کلاً مجموعه جذابی بود، چون به مسائل روز می‌پرداخت.»

(کد ۱) : «مجموعه‌های ایرانی نسبت به مجموعه‌های خارجی کلاً سطحی‌ترند. مجموعه‌های خارجی پیچیدگی‌ها را نشان می‌دهند. به نظر من دولت اگر می‌خواهد فرهنگ‌سازی کند، باید برنامه‌های غنی‌تری بسازد. در این مجموعه‌ها آدم‌ها ناگهان متحول می‌شوند. چگونه چنین چیزی امکان دارد و کدام مخاطب این را باور می‌کند؟»

(کد ۵) : «این مجموعه مثل بقیهٔ مجموعه‌ها اوایل خیلی مسائل پیچیده را مطرح می‌کند، ولی در آخر همه چیز را ناگهانی حل می‌کند. مثلاً در این مجموعه هیچ راه‌حلی برای از بین بردن معضل اعتیاد ارائه نمی‌شود. به غیر از کشتن رامین معزی. خوب، اگر این طوری بود، الآن ما این همه معتاد نداشتیم. به علاوه، در این مجموعه‌ها همیشه به آدمهای خوش‌تیپ و پولدار توهین می‌کنند.»

(کد ۷) : «من واقعاً نمی‌دانم برخی از مجموعه‌ها چه می‌خواهند بگویند. البته برخی دیگر از مجموعه‌ها بسیارجذاب و قوی‌اند، مثل مجموعه نرگس. اما این مجموعه به نظر من همهٔ آدم‌ها را گیج و بی‌عقل نشان داده، جز آن دایی که پلیس بود.»

(کد ۶) : «به نظر من این مجموعه معضلات واقعی جامعهٔ ما را خوب نشان داده بود، ولی در ارائه راه حل خوب عمل نکرده بود.»

تحلیل قرائت‌های دانش‌آموزان دبیرستان

در بحثی که با دانش‌آموزان دبیرستان صورت گرفت، تفاوت دنیای ذهنی آنان با دنیایی که مجموعه‌ها تصویر می‌کنند، به خوبی قابل درک بود. حتا نگاه آن دسته از دانش‌آموزانی هم که کمتر با جهان‌نگری حاکم بر تلویزیون فاصله داشتند، نسبت به بعضی مسائل متفاوت بود. تفاوت چیزهایی که در گفتمان مسلط، مفروض و طبیعی گرفته می‌شوند با چیزهایی که مطرود هستند، برای دانش‌آموزان قابل درک نبود. ترکیب‌بندی هویتی تیپی از دانش‌آموزان، دارای عناصری از این دست است: متأثر از فضای دینی خانواده؛ دارای نظم و انضباط در مدرسه؛ دارای روحیه‌ای آرام و تقریباً انزواطلب؛ بی‌علاقگی به برنامه‌های ماهواره و فیلم‌های خارجی.

Archive of SID
www.SID.ir

این دانش‌آموزان اکثراً «انسان نمونه» مجموعه‌ها را الگو قرار می‌دهند، گرچه او را خیلی آرمانی و غیرطبیعی می‌دانند. گفتمان مسلط تا حدود زیادی موفق به استیضاح این تیپ از دختران شده است، زیرا آنان معناها، ایده‌ها و ارزش‌های این گفتمان را تأیید می‌کنند و نقد و ارزیابی مسایل را در همین چارچوب انجام می‌دهند. در یک کلام، این تیپ از دانش‌آموزان خوانش مرجح مجموعه‌ها را کم و بیش می‌پذیرند.

ترکیب‌بندی هویتی تیپ دیگری از دانش‌آموزان تا حدودی متفاوت است: کمتر گرایش‌های دینی دارند و عمدتاً در برابر پند و اندرزهای اخلاقی واکنش منفی نشان می‌دهند؛ اهل بازیگوشی و مد و برنامه‌های ماهواره و فیلم‌های خارجی هستند؛ و هویتی چندپاره دارند و سرشار از تنش‌های روحی و اضطراب و تناقض‌های فکری هستند. این تیپ از دانش‌آموزان خیلی از ایده‌ها و معناهای مرجح مجموعه را نمی‌پذیرند. عمدتاً فضاهای سبک را بر فضاهای سنگین ترجیح می‌دهند. با شخصیت‌هایی که در مجموعه‌ها قیافه و ظاهر خوبی دارند و شیک‌پوش و امروزی هستند (هرچند در مجموعه نقش منفی داشته باشند) هم ذات‌پنداری می‌کنند. با این همه، تلاش اصلی این تیپ از دانش‌آموزان در جریان تماشا کردن مجموعه صرف نوعی گفتگو با قرائت مسلط متن می‌شود. اما طی این گفتگو، مفاهیم و عناصر محوری متن را طور دیگری معنا می‌کنند؛ طوری که با تجربهٔ روزمره و ذهنیت خودشان متناسب باشد.

قرائت کارمندان ادارات

فضای یکدست حاکم بر ادارات دولتی، نقش عمده‌ای در شکل دادن به ذهنیت و نگرش کارمندان دارد. به علاوه، بحث و گفتگوهایی که کارمندان با یکدیگر دربارهٔ مسائل خانوادگی و اجتماعی خود دارند، نگرش آنان را در جهت خاصی شکل می‌بخشد. کارمندان ادارات در زمرهٔ تیپ‌های اجتماعی‌ای هستند که علاقهٔ خاصی به تماشای مجموعه‌ها دارند. ما موفق شدیم با آن‌ها یک بحث گروهی متمرکز داشته باشیم.

در بحث گروهی متمرکز ۴ که در اواخر اسفند با حضور ۸ نفر از کارمندان زن سازمان آموزش و پرورش منطقهٔ ۲، دربارهٔ مجموعه «پرواز در حباب» برگزار شد. مشخصات این مشارکت‌کنندگان به ترتیب زیر بود:

Archive of SID
www.SID.ir

جدول ۴: مشخصات افراد مشارکت‌کننده در بحث گروهی متمرکز ۴

کد زنان / مشخصات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
محل سکونت	سعادت آباد	جمهوری	نارمک	ونک	ستارخان	میدان فاطمی	میدان فلسطین	اقدسیه
وضع مسکن	شخصی	اجاره‌ای	شخصی	شخصی	اجاره‌ای	اجاره‌ای	شخصی	شخصی
درآمد خانواده	۱ میلیون	۷۵۰ هزار	۸۰۰ هزار	۷۰۰ هزار	۸۰۰ هزار	۷۰۰ هزار	۶۵۰ هزار	۹۰۰ هزار
سن	۴۳ سال	۳۴ سال	۳۷ سال	۲۹ سال	۲۶ سال	۲۷ سال	۳۲ سال	۳۴ سال
مقطع تحصیلی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کاردانی	کاردانی	کارشناسی
استفاده از ماهواره	خیر	خیر	خیر	بله	خیر	خیر	گاهی اوقات	بله
استفاده از اینترنت	گاهی اوقات	خیر	گاهی اوقات	بله	گاهی اوقات	خیر	به ندرت	بله
استفاده از VCD و DVD	بله	بله	گاهی اوقات	بله	بله	بله	بله	بله
خواندن روزنامه و مجله	بله	بله	بله	بله	بله	به ندرت	بله	خیر

بحـــث و گفتگو با کارمنـــدان ادارهٔ آموزش و پرورش، از این حیث برای ما مهم بود که در این سازمان، فضایی یکدست و منسجم و گفتمان خاصی حاکم است، به نحوی که رفتارها و نگرش‌های کارمندان در نگاه نخســـت، بسیار مشابه می‌نمود. به همین خاطر کوشیدیم فضای جلسه را از حالت رسمی خارج کنیم تا آنان راحت‌تر و با احساس امنیت بیشتر، نظراتشان را بیان کنند. یکی از کارمندان بحث را این گونه شروع کرد (کد ۱) :

«من کلاً از دیدن برخی از مجموعه‌های تلویزیونی لذت می‌برم. مجموعه «پرواز در حباب» هم در ابتدا برایم جالب بود، اما هر چه که پیش رفت، سطحی‌تر و ساده‌تر شد. زنان را خیلی دســـت کم گرفته بود، اصلاً حضوری درخور نداشـــتند، این مجموعه می‌توانســـت آموزنده‌تر باشد.»

سپس مشارکت‌کنندهٔ دیگری (کد ۸) با نقد شدید این مجموعه گفت:

«به نظر من این مجموعه سرشـــار بود از کلیشـــه‌های تکراری و نگاه سیاه و سفید و تکرار حرف‌های بی‌معنی. من مطمئنم جوانان ما بیشـــتر جذب رامین معزی شده‌اند تا جذب پلیس. همهٔ مجموعه‌های ما یا دعوای بدها و خوب‌هاســـت و یا می‌خواهند نشـــان دهند که مســـائل اجتماعی ما ریشه در سوءتفاهم‌ها دارند.»

اما خانم دیگری (کد ۷) گفت:

«ایده‌های خوبی در این مجموعه هســـت، اما مشـــکل این است که کارگردان از روش‌ها و

Archive of SID
www.SID.ir

شگردهای خوب و جذابی برای معرفی این ایده‌ها استفاده نمی‌کند. همین ایده‌ها و ارزش‌ها را می‌توان طوری به مخاطب داد که قبولش کند.»

در ادامه این پرسش را مطرح کردم که این مجموعه چه چیزهایی را بیان نمی‌کند؟ یکی از مشارکت‌کنندگان (کد ۴) این گونه اظهار نظر کرد:

«خیلی چیزها را؛ مثلاً این که چرا کسی مجبور می‌شود معتاد شود یا مواد مخدر بفروشد. یا آیا نقش دولت در ریشه کن کردن این معضل چه باید باشد.»

به طور کلی، بحث‌های این کارمندان عمدتاً دربارهٔ کاستی‌ها و ضعف‌های فنی مجموعه بود. اکثر آن‌ها به شیوه شخصیت‌پردازی‌ها، افراط و تفریط‌ها، بدآموزی‌های مجموعه و کمرنگ جلوه دادن نقش زنان و ضعیف نشان دادن نقش خانواده نقد داشتند.

تحلیل قرائت‌های زنان کارمند ادارات

قرائت‌های زنان کارمند را می‌توان ذیل مقولهٔ «قرائت گفتگویی» دسته‌بندی کرد. اصلی‌ترین علت این امر، شاید سیطرهٔ فضایی آرام و یکدست بر دنیای اجتماعی این زنان باشد. در میان عناصر مسلط گفتمان حاکم بر مجموعه، این تیپ زنان طرفدار مفاهیمی چون نظم و مسئولیت و اطاعت از بزرگتر بودند. اما این ایدهٔ مجموعه را که روابط ناب و برادرانه، ماندگارتر و کارآمدتر از روابط مبادله‌ای هستند، اصلاً نمی‌پسندیدند. فضای حاکم بر برخی ادارات جامعهٔ ما که در آن انواع پارتی‌بازی و رشوه‌خواری و چاپلوسی و سلسله مراتب‌ها وجود دارد، در چگونگی نگرش این تیپ زنان به این مسئله تأثیر دارد. مجموعه‌ها اغلب جامعه‌ای را به تصویر می‌کشند که در باطن سالم است اما بر اثر شرارت‌های یک عده تبهکار دچار بحران می‌شود. این تیپ زنان این ایده را کاملاً تأیید می‌کنند، اما تفسیرشان از «یک عده تبهکار» همان ساختارهای فرسودهٔ اجتماعی است که راه را بر حل مسائل بسته‌اند. از این حیث، می‌توان گفت گفتمان روانشناختی مجموعه‌ها کمتر توانسته این دسته از زنان را استیضاح کند.

نتیجه گیری

بر مبنای مفروضات نظری و نیز بر اساس مطالعهٔ تجربی قرائت‌های مخاطبان، می‌توان به نتایجی از این دست در مورد مجموعه پرواز در حباب دست یافت:

ـ این مجموعه با عینی جلوه دادن رخدادها و روابط اجتماعی، بر خصلت پیشامدی آن‌ها

Archive of SID
www.SID.ir

سرپوش می‌نهد.

ـ این مجموعه در مقام گفتمان می‌کوشـد «عناصر» نوظهور و مدرن در جامعهٔ ایران را به «برهه‌ها» تبدیل کند، آن هم از طریق فروکاسـتن معناهای متکثر این عناصر به معنایی ثابت و واحد.

ـ این مجموعه می‌کوشـد با طرح مفاهیمی همچون «ذات» و «فطرت» و «اصل»، خصلت برساخته بودن و شناور بودن هویت را پنهان کند.

ـ در ایـن مجموعـه، مثل هر گفتمان ترکیبی دیگری، تثبیت معنای نشـانه‌ها در یک نظام معنایی واحد به قیمت «طرد» تمام معناهای ممکن دیگر تمام می‌شود.

ـ کوشش می‌شود تناقض‌ها، پیچیدگی‌ها و آنتاگونیسم‌های جهان اجتماعی در سطح جلوه داده شود و نتیجهٔ اشتباهات و تقصیرات فردی معرفی گردد.

ـ سـاختار روایی این مجموعه چنان اسـت که در آغاز روایـت، «وضعیت تعادل» به هم می‌خورد، ولی دسـت آخر در پایان داستان، همه چیز راه‌حل خود را می‌یابد و وضعیت اولیه دوباره برقرار می‌شود.

– رمزگان فنی، مثلا نقش دوربین، تدوین، صحنه‌آرایی و دیالوگ و موسیقی، تا حد ممکن در خدمت برساختن و تثبیت گفتمان مسلط مجموعه هستند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود خوانش مرجح این مجموعه در خدمت تقویت ابعاد عاطفی اخلاقی زندگی و نیز در خدمت ارائه تصویری مثبت از وضعیت اجتماعی موجود اسـت و تا حد امکان از بازنمایی مسـائل حاد اجتماعی و سویه‌های زشت و منفی زندگی پرهیز کند. این مجموعه بطن و نهان جامعه را سـالم و بکر نشان می‌دهد و تنش‌ها و تعارض‌ها و بحران‌ها را پدیده‌هایی زودگذر و سـطحی معرفی می‌کند تا بدین وسیله، این امید را در مخاطبان زنده نگه دارد که همه چیز درست‌شـدنی است و این تعارض‌ها و تنش‌ها موقتاً پدید آمده‌اند.

هسـتهٔ اصلی این خوانش، دفاع از نوعی «زیسـت جهان» دسـت‌نخوردهٔ ایرانی است که ریشـهٔ تمام معضلات و مشکلاتش در وجود «منابع شر»، در سوءتفاهم‌ها و تقصیرات افراد و در دسـت‌هایی پنهان برای برهم زدن تعادل آن نهفته اسـت. این خوانش، وجود تعارض‌ها و تناقض‌های واقعی در این زیست جهان و رابطهٔ آن با ساختارهای قدرت را به طور کامل پنهان می‌کند.

Archive of SID
www.SID.ir

آنچــه از تحلیــل قرائت‌های زنان از این مجموعه بر می‌آید آن اســت که زنان بســته به ترکیب‌بندی هویتشان، با گفتمان مسلط مجموعه وارد نوعی گفتگو می‌شوند و عناصر مختلف این گفتمان را واکاوی می‌کنند. در میان هر یک از گروه‌های اجتماعی مورد مطالعه، با توجه به ترکیب‌بندی هویتی مخاطبان، قرائت‌های متفاوتی از مجموعه‌ها وجود دارد. یکی از نتایج اصلی تحلیل قرائت‌های زنان، این است که در نگاه اول به نظر می‌رسد فرد از بدیع بودن قصه لذت می‌برد، حال آن‌که در واقع فرد به‌آن دلیل از مجموعه لذت می‌برد که واجد نوعی بازآیی و رجوع الگویی روایی است که ثابت باقی می‌ماند. به تعبیر امبرتو اکو، مجموعه‌های تلویزیونی پاسخگوی نیاز کودکانه شنیدن همیشگی قصه‌ای واحد است، پاسخگوی نیاز تسلی یافتن به واســطه «بازگشت امر همسان» که به گونه‌ای سطحی چهره پوشانده است (اکو، ۱۳۸۲: ۵۱). زنان مخاطب مجموعه‌های تلویزیونی در ایران که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند از «تکرار» رخدادها و بازنمایی روابط اجتماعی و خانوادگی در مجموعه‌ها لذت می‌برند. کسانی که این نوع تکرار را ملال‌آور می‌دانند در واقع عملاً هیچ تعلقی به آن «زیست جهان» ساده و یکدست که در مجموعه‌ها بازنمایی می‌شود، ندارند. آن‌ها دوست دارند عمق و ژرفای تجربهٔ روزمره آن‌ها و پیچیدگی ذهنیت و شخصیت‌شــان بازنمایی شــود. این تیپ از زنان، آنچه را زندگی سرشار از سکوت و اطاعت می‌دانند، زندگی که به تعبیر ایشان مبتنی بر همبستگی‌های سنتی است و در آن همه چیز در جای طبیعی خود قرار دارد، نمی‌پسندند. زنانی که در مجموعه «پرواز در حباب» بازنمایی می‌شوند، زنانی ساکت و آرام‌اند و راضی به وضع موجود هستند. آن‌هــا (بــه جز مهتاب، آن هم تا حدودی) دچار آن نوع تناقض‌ها و تنش‌ها و تلاطم‌هایی که شخصیت چندپاره دستخوش آن‌هاست، نشده‌اند. بخشی از مخاطبان به سبب آنکه در معرض انواع آشــوب‌ها و تلاطم‌ها و تعارض‌های زندگی هستند برای یافتن تسلی، داستان مجموعه را دنبال می‌کنند. آن دسته از مخاطبان که به امکان‌ناپذیری احیای چنین زیست جهانی وقوف یافته‌اند، فقط به دلیل وجود نوستالژی مجموعه را تماشا می‌کنند. اما دسته‌ای دیگر واقعاً تلاش مجموعه تلویزیونی را عین حقیقت می‌دانند و گفتمان مسلط را می‌پذیرند. نهیلیسم حاکم بر فضای اجتماعی جامعهٔ ما، مخاطبان را وادار به جستجوی چیزی «سخت و استوار» می‌کند و این مجموعه بنا به ادعای خود، دارای این مستمسک نجات‌دهنده است.

Archive of SID
www.SID.ir

منابع

- اباذری، ی. (۱۳۸۱) «فروپاشی اجتماعی»، مجلهٔ آفتاب، شمارهٔ ۱۹.
- استوری، ج. (۱۳۸۳) «جهانی‌شدن و فرهنگ عامه»، ترجمهٔ حسین پاینده، فصلنامهٔ ارغنون، شمارهٔ ۲۴.
- استوری، ج. (۱۳۸۳) «داستان‌های عامه‌پسند»، ترجمهٔ حسین پاینده، فصلنامهٔ ارغنون، شمارهٔ ۲۵.
- اکو، ا. (۱۳۸۲) «تفسیر فیلم‌های دنباله‌دار»، ترجمهٔ شهریار وقفی‌پور، فصلنامهٔ ارغنون، شمارهٔ ۲۳.
- پاینده، ح. (۱۳۸۵) «قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران»، تهران: نشر روزنگار.
- فیسک، ج. (۱۳۸۰) «فرهنگ تلویزیون»، ترجمهٔ مژگان برومند، فصلنامهٔ ارغنون، شمارهٔ ۱۹.
- لایت، آ. (۱۳۸۳) «محافظه‌کاری آگاتا کریستی»، ترجمهٔ یوسف اباذری، فصلنامه ارغنون، شمارهٔ ۲۵.
- Althusser, L. (1971) “Ideology and Ideological State Apparatus”, In Lenin and Philosophy and Other Essays, London: New Left Books.
- Ang, I. (1991) Watching Television, London: Routledge.
- Chandler, D. (2002) Semiotics, London: Routledge.
- Hall, S. (1980) “Cultural Studies: Two Paradigms”, In Media, Culture and Society, No 2, P57 - 72.
- Laclau, E. & Mouffe, Ch. (1985) Hegemony and Socialist strategy: Towards a - Rradical Democratic Politics, London: Verso.
- Laclau, E. and Mouffe, Ch. (2002) “Recasting Marxism: Hegemony and New Political Movements”, In Antonio Cramsci: Critical Assessments of Leading Political Philosophies, (ed) by James Martin, London: Routledge.
- Liebes, T. & Katz, E. (1993) The Export of Meaning: Cross- Cultural Readings of Dallas, 2 nd Edition, Cambridge: Polity Press.
- Morely, D. (1989) “Changing Paradigms in Audience Studies”, In Ellen Seiter, Remote Control: Television, Audiences and Cultural Power (1989), London: Routledge.
- Radway, J. (1987) Reading the Romance, London: Verso.
- Storey, J. (1996) Cultural Studies and the Study of Popular Culture, Edinburg: Edinburg Univesity Press.
- Turner, G. (1992) British Cultural Studies, London: Routledge.

Archive of SID
www.SID.ir